



مرکز تحقیقات ایدانکا

اصفهان

گامی



عمر الراحم
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
 www. **Ghaemiyeh** .org
 www. **Ghaemiyeh** .net
 www. **Ghaemiyeh** .ir

نقد اصول دوازده گانه
بهائیت

علی نصیری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد اصول دوازده گانه بهائیت

نویسنده:

علی نصری

ناشر چاپی:

گویا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

.....	فهرست	۵
.....	نقد اصول دوازده گانه بهائیت	۹
.....	مشخصات کتاب	۹
.....	پیشگفتار	۹
.....	مقدمه	۱۰
.....	تاریخچه و زمینه پیدایش فرقه بهائیت	۱۰
.....	اشاره	۱۰
.....	وضعیت ایران به هنگام ظهور بهائیت	۱۱
.....	وضعیت اجتماعی و اقتصادی	۱۱
.....	وضعیت فرهنگی	۱۱
.....	وضعیت سیاسی	۱۱
.....	روند تاریخ پیدایش فرقه بهائیت	۱۱
.....	تحری حقیقت	۱۳
.....	اشاره	۱۳
.....	نقد اصل تحری حقیقت	۱۴
.....	شرایط تحقیق جهت وصول به حقیقت در اسلام	۱۴
.....	نقض اصل تحری حقیقت در عملکرد رهبران فرقه	۱۵
.....	وحدت عالم انسانی	۱۶
.....	اشاره	۱۶
.....	نقد اصل وحدت عالم انسانی	۱۶
.....	نقض اصل وحدت عالم انسانی توسط سران بهائیت	۱۷
.....	تعلیم و تربیت عمومی و اجباری	۱۷
.....	اشاره	۱۷

- ۱۸ نقد اصل تعلیم و تربیت عمومی و اجباری
- ۱۹ نقض اصل تعلیم و تربیت عمومی و اجباری، در آثار بهائیت
- ۱۹ دین باید مطابق علم و عقل باشد
- ۱۹ اشاره
- ۲۰ نقد اصل دین باید مطابق علم و عقل باشد
- ۲۱ نقض اصل دین باید مطابق علم و عقل باشد، در آثار بهائیت
- ۲۲ دین باید سبب الفت و محبت باشد
- ۲۲ اشاره
- ۲۲ نقد اصل دین باید سبب الفت و محبت باشد
- ۲۳ نقض اصل دین باید سبب الفت و محبت باشد، در متون و آثار بهائیت
- ۲۴ ایجاد یا انتخاب خط بین المللی
- ۲۴ اشاره
- ۲۴ نقد اصل ایجاد یا انتخاب خط بین المللی
- ۲۵ تساوی حقوق رجال و نساء
- ۲۵ اشاره
- ۲۵ نقد اصل تساوی حقوق رجال و نساء
- ۲۶ نقض اصل تساوی حقوق رجال و نساء در متون بهائیت
- ۲۷ تعدیل معیشت عمومی
- ۲۷ اشاره
- ۲۸ نقد اصل تعدیل معیشت عمومی
- ۲۹ اصول حاکم بر ساختار اقتصاد اسلامی
- ۲۹ اصل مالکیت مختلط
- ۲۹ اصل آزادی اقتصادی در کادر محدود
- ۲۹ اصل عدالت اجتماعی

- ۳۰ اشاره
- ۳۰ تقسیمات اقتصاد اسلامی
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ اقتصاد سیاسی
- ۳۰ اقتصاد مردمی
- ۳۰ اقتصاد کشاورزی
- ۳۰ اقتصاد بازرگانی
- ۳۱ اقتصاد صنعتی
- ۳۱ نقایص (موانع بازدارنده تراکم سرمایه)
- ۳۲ نقایص شیوه‌های وصول عایدات
- ۳۲ نقض اصل تعدیل معیشت عمومی توسط سران بهائیت
- ۳۲ ترک انواع تعصبات
- ۳۳ اشاره
- ۳۳ نقد اصل ترک انواع تعصبات
- ۳۴ نقض اصل ترک انواع تعصبات، در متون بهائیت
- ۳۵ وحدت ادیان
- ۳۵ اشاره
- ۳۵ نقد اصل وحدت ادیان
- ۳۶ نقض اصل وحدت ادیان، در متون بهائیت
- ۳۷ صلح عمومی و محکمه کبرای بین المللی
- ۳۷ اشاره
- ۳۸ نقد اصل صلح عمومی و محکمه کبرای بین المللی
- ۴۰ عالم محتاج به نفثات روح القدس است
- ۴۰ اشاره

۴۰ نقد اصل عالم محتاج به نفثات روح القدس

۴۱ پاورقی

۴۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نقد اصول دوازده گانه بهائیت

مشخصات کتاب

سرشناسه: نصری، علی، - ۱۳۵۰
 عنوان و نام پدید آور: نقد اصول دوازده گانه بهائیت / علی نصری
 مشخصات نشر: اصفهان: گویا، ۱۳۸۲.
 مشخصات ظاهری: ص ۸۷
 شابک: ۶۵۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: عنوان روی جلد: نقدی بر اصول دوازده گانه بهائیت.
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۴] - ۸۷؛ همچنین به صورت زیر نویس
 عنوان روی جلد: نقدی بر اصول دوازده گانه بهائیت.
 موضوع: بهائیکری
 موضوع: بهائیکری — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 رده بندی کنگره: BP۳۶۵/ن۶۷
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۶۴
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۱۷۳۰۶

پیشگفتار

روزی بطور تصادفی یک کتاب جیبی با عنوان آشنایی با دیانت بهایی به قلم بهائیان به دستم افتاد بنا بر غریزه انسانی کنجکاو شدم و آن را کاملاً مطالعه کردم با خود اندیشیدم که نه با یک کتاب جیبی می‌شود عقیده‌ای را ثابت کرد و نه آن عقیده را رد نمود زیرا هر گفته و ادعای ساده نیاز به عدله منطقی و اصولی دارد چه رسد به اینکه با اعتقادات مذهبی انسان‌ها سر و کار نیز پیدا کند. به این ترتیب به کتابخانه‌های عمومی و تخصصی و هر مکانی که لازم بود مراجعه کردم و با مطالعه تاریخ و تمدن معتبر این فرقه آشنایی بیشتری نسبت به اصول آن پیدا نمودم. پس از چند سال مطالعه مستمر و گفتگو با بعضی از دوستان و اساتید فن که اطلاعات ذی‌قیمتی راجع به این فرقه داشتند به تناقضات بی‌شمار در متون آن پی بردم. از آن جایی که در بازار کتاب و همچنین در سطح کتابخانه‌های عمومی و تخصصی کشور کتاب جامع و کاملی در رد اصول فرقه نیافتم (و اگر هم یافت می‌شود بر اساس معیارهای آکادمیک و علمی استوار نیست و یا در رد کتاب بیان متعلق به علی محمد شیرازی مؤسس فرقه بایست است). لذا به این فکر افتادم که حداقل اصول دوازده گانه فرقه مزبور را که از اهمیت به‌سزایی برای معتقدانش برخوردار است را نقد و ارزیابی کنم با استعانت از حضرت حق و توسل به امام عصر (عج) سعی و تلاشم این شد که بر اساس ادعاها و اصول و عقاید این فرقه تناقضات و نقایص موجود آن به صورت علمی مکتوب و به شیفتگان راه حق و حقیقت تقدیم گردد. حال تا چه حد موفق بوده‌ام داوریش را بر دوش خوانندگان گرامی اعم از اساتید فن و نسل جدید و نوگرا می‌نهم. کتاب حاضر در ۱۳ فصل تنظیم گردیده که در فصل اول جهت آشنایی خوانندگان گرامی تاریخچه و زمینه پیدایش این فرقه به صورت مستند و اختصار آورده شده است چنانچه خوانندگان محترم مایل به کسب اطلاعات بیشتر راجع به تاریخچه فرقه مزبور [صفحه ۵] می‌باشند کتب راهنما در زیر نویس

صفحات این فصل معرفی گردیده است. از فصل دوم به بعد هر فصل شامل سه بخش می‌گردد در بخش اول هر یک از اصول دوازده گانه بهائیت به تفکیک مورد شناسایی و به صورت مفصل راجع به آن اصول با استناد به منابع مورد وثوق فرقه توضیح داده می‌شود. در بخش دوم فصل به موضوع نوآوری فرقه در اصول مربوط به خود پرداخته شده و اصل مورد نظر با توجه به ادعای فرقه در منابع گوناگون تاریخی مورد جستجو و تفحص قرار می‌گیرد و در بخش پایانی فصل موارد نقص هر اصل توسط سران بهائیت مستند به متون مورد قبول آن آورده می‌شود. و من الله التوفیق علی نصری. آذرماه ۱۳۸۱ [صفحه ۶]

مقدمه

قال رسول الله: «إذا ظهرت البدع فعلی العالم ان یظهر علمه و من لم یفعل فعلیه لعنة الله.» آنگاه که بدعت‌ها پدید آیند بر عهده دانشمند است که دانش خویش را آشکار کند و آنکه نکند لعنت خدا بر او باد. (اصول کافی - ج ۱ ص ۵۴) از بین فرق گوناگونی که در طول تاریخ اسلام به وجود آمده‌اند شاید بتوان گفت بهائیت، تنها فرقه‌ای است که آئین اسلام را منسوخ اعلام کرده و ادعا نموده که دین جدیدی به وجود آورده است. اگر به تاریخ انبیاء و زمینه پیدایش ادیان جهانی بنگریم موضوع تجدید نبوت‌ها به طور کلی به سه دلیل صورت گرفته است؛ ۱) تحریف و تبدیل‌های کتب مقدس به لحاظ ناتوانی بشر در حفظ مواریث علمی و دینی در ازمنه قدیم. ۲) نیازمندی دوره‌ای بشر به پیام الهی. ۳) عدم جامعیت شرایع قدیم در زمان‌های بعدی بوده است. بنابراین رویکرد دین مبین اسلام به این دلیل آئین خود را به عنوان آخرین دین الهی معرفی می‌کند که مطمئن است دیگر تحریفی صورت نخواهد گرفت زیرا خداوند خود حافظ دین می‌باشد (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. سوره حجر آیه ۹)؛ ثانیاً با به بلوغ رسیدن بشر از لحاظ فکری و عقلی، دانشمندان نقش انبیاء را به عهده می‌گیرند (العلماء ورثه الانبیاء) و حکم مسائل جدید را با توسل به قوانین و احکام ثابت شریعت، استنباط می‌نمایند. اگر فرض نماییم که بهائیت واقعا آئین جدیدی را پس از اسلام عرضه داشته، قاعدتا و منطقاً نیز بایستی بپذیریم که دین اسلام تحریف شده و یا در مبادی فروع دارای نقص و کمبود بوده است. زیرا همان طور که قبلاً عرض شد، رویداد تجدید نبوت‌ها به لحاظ تحریف کتب آسمانی و تعبیر نیازمندی‌های بشر در زمینه‌های مختلف به وقوع پیوسته است. اما [صفحه ۷] رویکرد بهائیت در خصوص تحریف دین منفی است و اعتقاد دارد که نه تنها قرآن، که کتب سایر ادیان نیز هیچ گونه تحریفی نپذیرفته‌اند. (در این خصوص در فصول مربوط کتب توضیحات وافیه ارائه گردیده است) لذا تنها دلیلی که برای ادعای آنان باقی می‌ماند نیاز بشر در قرن سیزدهم هجری برابر با قرن نوزدهم میلادی بوده است. به عبارت دیگر از نظر بهائیت دین اسلام به دلیل عدم جامعیتش در فروع و مبادی و کهنه شدن احکام آن دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای قرون معاصر باشد! اگر چنین فرضی صحت داشته باشد لزوماً نتیجه خواهیم گرفت که بهائیت باید آئینی را به بشر عرضه نموده باشد که از هر لحاظ جامع و کاملتر از دین ما قبل خود یعنی اسلام است که البته سران این فرقه چنین ادعایی نیز کرده‌اند؛ شوقی افندی (رهبر سوم فرقه) در توقیعی که با عنوان دور بهائی به زبان انگلیسی در سال ۱۹۳۴ نگاشته است اظهار می‌دارد «چون هر ظهوری اکمل از ظهور قبل است لذا فیوضات الهیه که هر نبی در عصر خود به بشر افاضه می‌نماید بالنسبه به عصر قبل که میزان استعداد به آن پایه نبوده است اعظم و ازید خواهد بود. لهذا صرف نظر از فضیلت و امتیاز ذاتیه دیگری که ممکن است برای آئین بهائی قائل بود این نبوت به تهایی دلالت بر قدرت و عظمت بی نظیر ظهور حضرت بهاء می‌نماید.» کتاب حاضر این ادعا را مورد بررسی و میزان صحت و سقم آن مشخص می‌نماید. [صفحه ۸]

تاریخچه و زمینه پیدایش فرقه بهائیت

از آنجایی که تأسیس هر فرقه و مسلکی در تاریخ تحت تاثیر عوامل بی‌شماری قرار داشته است پیدایش بهائیت نیز در قرن سیزدهم هجری (دوره قاجاریه) منبعث از شرایط زیادی بوده که مهم‌ترین آنها عوامل اقتصادی سیاسی فکری و فرهنگی جامعه آن زمان ایران به شمار می‌آیند به همین لحاظ شایسته آن است که در آغاز اشاره‌ای به این شرایط نموده و سپس به روند پیدایش تاریخی فرقه مزبور پرداخته شود.

وضعیت ایران به هنگام ظهور بهائیت

وضعیت اجتماعی و اقتصادی

کشاورزی و فلاحت ناسالم دوره قاجاریه مبتنی بر کشاورزی سنتی و رابطه ارباب رعیتی و نظام فئودالیزم قرون وسطایی بود و طبقه دهقان و زحمتکش نیروهای تولید کننده اقتصادی بودند که هیچگونه تامین اقتصادی و اجتماعی نداشتند. [۱] طبقه حاکم همان فئودال و منتسبین به دولت و خاندان وسیع قاجار بودند جز حفظ منافع خود قصد دیگری نداشتند و نیروی نظامی دولت قاجار بلای جان مردم بویژه طبقه زحمتکش شده بود. [۲] وضع مملکت هم به علت نفوذ بیگانگان که ناشی از جنگ با روسیه بود بسیار خراب و [صفحه ۹] زندگی بر مردم بسیار سخت بود و عموم مردم در انتظار روزی بودند که شاید مصلحتی آنها را از مهلکه نجات بدهد. [۳].

وضعیت فرهنگی

در زمان قاجاریه بیش از نود درصد مردم ایران بی‌سواد بودند. یک سری از اعتقادات دیگر، معتقدات خرافی است یعنی اوهام و خرافاتی که رنگ و بوی مذهب به خود گرفته و در میان عام هم به شدت رسوخ کرده و هر کس با او (آن) از سر ناسازگاری در می‌آمد به شدت مورد لعن و تکفیر قرار می‌گرفت و دسته دیگری از معتقدات همان اوهام و خرافات خاص جامعه‌های عقب افتاده بود. [۴].

وضعیت سیاسی

نفوذ بی‌چون و چرای بیگانگان در ایران فرمانبری محض قاجار در برابر سلطه انگلیس و روسیه و باز گذاشتن دست سیاستهای بیگانه در امور داخلی ایران و قبول هر آنچه که آنها برای حکومتیان دیکته می‌کردند از جمله این عوامل بود که ضعف و زبونی را به همراه داشته و روحیه عمومی مردم ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود و نظر توده مردم را نسبت به سلطه قاجار به شدت بدبین و متزلزل ساخته بود [۵]. مضافاً اینکه در کنار آن چنین وانمود و القا می‌شد که این پیشامد باید اتفاق می‌افتاد و راهی جز تسلیم در برابر مقدرات نمی‌باشد و در نتیجه مردم را به بی‌تفاوتی گرایش دهند و در مقابل اتفاقات، عکس‌العملی باز خود نشان ندهند. [۶]. استعمار هم در کشورهای اسلامی توانسته بود تلاشهایی از جمله ایجاد فساد اخلاقی ترویج فحشا و بی‌اعتقاد کردن آنها به سابقه فرهنگی و الگوهای جامعه خویش و ایجاد شیفتگی نسبت به دستاوردهای غربی موجب انحطاط جامعه، بی‌رنگ کردن [صفحه ۱۰] اسلام، به فقر کشیدن مسلمانان و نهایتاً دور شدن مردم از صحنه سیاسی گردد. [۷].

روند تاریخ پیدایش فرقه بهائیت

حال که شرایط و وضعیت موجود در زمان ظهور بهائیت در بخش پیشین مورد بررسی قرار گرفت، اکنون در این بخش به سیر

تاریخی پیدایش این فرقه به صورت خلاصه می‌پردازیم. قابل ذکر است چنانکه خوانندگان گرامی مایل به دریافت اطلاعات بیشتری در زمینه وضعیت افراد مورد اشاره در این بخش می‌باشند، کتب راهنما در ذیل صفحات آمده است. در دوران حکومت فتحعلی شاه (قرن دوازدهم هجری) یکی از فرق شیعه بنام شیخیه به رهبری شیخ احمد احسائی اعلام نمود که امام زمان عج در جهانی دیگر به نام هور قلیائی می‌باشد و چون جسم عنصری (خاکی) او از بین رفته امکان رجعت با جسم عنصری را ندارد لذا در کالبد شخص دیگری ظهور پیدا می‌کند!! با اعلام این مواضع جدید از سوی شیخ، علمای وقت در ایران و همچنین عتبات عالیات در عراق، ادعاهای او را باطل دانسته وی را مرتد دانسته از جمله حاج محمد تقی قزوینی که از اعظم علمای وقت ایران بود. [۸].

پس از درگذشت شیخ احمد، فرد دیگری به نام سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹ هجری قمری) جانشین او شده و همان ادعاها را تکرار و اظهار نمود که عنقریب امام منتظر ظهور خواهند کرد. [۹] لذا شاگردانش پس از مرگ او شبانه روز به تجمد و روزه‌داری پرداخته و آماده ظهور شدند و در عین حال افکار مردم کم اطلاع آن زمان را معطوف به افکار و رفتارهای خود نمودند. در این مقطع دولت‌های استعماری روس و انگلیس (که در بخش پیشین به آن اشاره شد) با تمام قوا در صحنه مقدرات و تصمیم‌گیری‌های کشور حضور داشتند و هیچ حرکت و تصمیمی علیه منافعشان از طرف [صفحه ۱۱] دولت مرکزی را بر نمی‌تافتند. در این آشفته بازار یکی از مریدان بی‌نام و نشان سید کاظم رشتی، بنام سید علی محمد شیرازی اعلام نمود که من باب یعنی واسطه بین امام زمان و مردم هستم. [۱۰]. وی پس از اندک زمانی در بالای منبر به مردم اعلام نمود «که چون امام زمان وجود عنصری (جسم) ندارد، پس به ناچار در کالبد دیگری حلول می‌کند و ایشان در من حلول کرده‌اند و من خود امام زمان هستم! [۱۱].

حکومت وقت (زمان حکومت محمد شاه و صدارت میرزا آغاسی) اقدام به دستگیری و حبس وی می‌نماید. در اینجا نقش دستگاه فرقه سازی استعمار روشن و هویدا می‌گردد. چرا که به هنگام برخورد حکومت وقت با سید علی محمد شیرازی حمایت علنی و تلویحی سفارت روس در تهران شروع می‌شود و سید با دفع الوقت موفق می‌شود که حتی دین اسلام را منسوخ و خود را پیامبر جدید معرفی نماید. [۱۲]. از سوی دیگر سید علی محمد با هدایت سفارت روس (دالگورکی) شاگردان خود را به سایر نقاط پرجمعیت و مذهبی ایران اعزام نمود از جمله استان‌های خراسان، زنجان، آذربایجان مازندران، یزد و همدان تا هوادار جمع کنند. در این میان خراسان برای سید علی محمد (با توجه به آگاهی قبلی او به روایات علائم ظهور امام عصر) [۱۳] نقش مهمی ایفا می‌نماید چرا که عده‌ای از هواداران خود در خراسان را اسب سوار با علم‌های سیاه به قیام علیه سرداران حکومت وا می‌دارد و این اقدام را منطبق بر وجود یکی از علائم ظهور اعلام و زمینه افزایش هواداران خود را فراهم می‌نماید. حکومت وقت که از این حوادث مضطرب و نگران می‌گردد علی محمد باب را به تهران آورد و با علما روبرو می‌سازد در این مجلس او نمی‌تواند به سؤالات علما پاسخ دهد لذا اعلام توبه می‌نماید و توبه نامه را امضا می‌کند. [۱۴] حکومت پس از این رویداد [صفحه ۱۲] وی را مجدداً به قلعه چهریق آذربایجان تبعید می‌نماید. در این اثنا، محمد شاه فوت می‌نماید و دوران حکومت ناصرالدین میرزا با صدارت میرزا محمد تقی خان امیرکبیر شروع می‌شود. امیرکبیر که مانند سایر دولتمندان قاجار شخصیت وابسته‌ای نداشت با اوج‌گیری اقدامات مسلحانه هواداران این فرقه و ایجاد اغتشاش و ناامنی در کشور با حکم علمای وقت مبنی بر ارتداد سرانجام دستور اعدام سید علی محمد شیرازی ملقب به باب را صادر کرد و در شعبان ۱۲۶۶ نامبرده در میدان تبریز تیرباران می‌گردد. پس از مرگ علی محمد باب هواداران او در زنجان و مازندران با مطرح نمودن دوران فترت و اینکه هیچ حکم و تکلیفی بر گردن ندارند دست به شورش و قتل و کشتار و هتک حرمت مسلمانان می‌زنند. [۱۵] و پس از آن تصمیم به قتل ناصرالدین شاه می‌گیرند و در سال ۱۲۶۸ هجری قمری، شاه را ترور می‌نماید ولی موفقیتی به دست نمی‌آورند شاه نیز با عصبانیت اقدام به دستگیری اعضاء شاخص بایان می‌کند که از آن جمله میرزا حسینعلی نوری (که بعدها اعلام پیامبری می‌نماید) به زندان تهران منتقل می‌شود و برای خلاصی از زندان «لوح سلطان» در مدح ناصرالدین شاه به عنوان «مظهر عدل» را صادر می‌نماید! برادر کوچکتر حسینعلی یعنی «میرزا یحیی»

ملقب به «صبح ازل» به مازندران فرار و از طریق سفارت روسیه درخواست کمک برای آزادی برادرش می‌نماید و خودش به بغداد می‌گریزد [۱۶] و اعلام «من یظهره الهی» [۱۷] می‌کند و اظهار می‌دارد آن کسی است که باب بشارت ظهور پس از خود را داده. سفارت روسیه هم با تحت فشار قرار دادن [صفحه ۱۳] دربار از اعدام حسینعلی نوری جلوگیری و مقدمات تبعید او و همراهانش را به کشور عثمانی فراهم می‌کند و سرانجام حسینعلی نوری به بغداد تبعید و در کنار برادرش قرار می‌گیرد [۱۸] و به پاس خدمات دولت تزاری روسیه برای آزادیش لوحی نیز به افتخار امپراتور روس به او نازل می‌شود. [۱۹] حسینعلی نوری ابتدا در بغداد پیشکار برادرش یحیی می‌گردد. و پس از گذشت دو سال (۱۲۷۲ هجری قمری) اعلام می‌نماید که: «من یظهره اله» خودم می‌باشم و یحیی دروغ می‌گوید و اینکه او در آغاز خود را من یظهره اله معرفی کرده را من به او یاد دادم تا حکومت وقت با من برخورد نکند! [۲۰] و من «بهاء‌اله» هستم. درگیری دو برادر بر سر پیامبری شروع می‌شود، حکومت عثمانی به ناچار آنها را به استامبول و سپس به آدرنه تبعید نمود اما به دلیل ادامه تنازع، حسینعلی نوری را به عکا و یحیی صبح ازل را به قبرس تبعید می‌کند. از این پس حسینعلی نوری با اعمال نفوذ بر یاران خود در ایران به وسیله ارسال نامه‌هایی معروف به الواح و همچنین برخورداری از حمایت انگلیسی‌ها توانست یحیی ازل را از صحنه خارج و یاران خود را حفظ نماید. وی که ملقب به بهاء‌اله است دو کتاب به زبان‌های عربی و فارسی به نام «ایقان» و «اقدس» در خصوص احکام و اصول فرقه جدید «بهائیت» بجای گذاشته است. [۲۱]. پس از مرگ حسینعلی نوری در سال ۱۳۱۲ هجری قمری پسرش به نام عباس افندی معروف به عبدالبهاء با برادر دیگرش به نام محمد علی بر سر جانشینی درگیر شد و باز استعمار انگلیس در اینجا دخالت نمود و به پاس خدماتش به آنها در فلسطین و بر سر اراضی قبرس و ایجاد اختلاف بین عثمانی و انگلستان از عباس حمایت کرد و به وی لقب SIR (سر) و مدال «نایت هود» داد [۲۲] عباس هم به پاس این همه تفضل! (لوح سلطان) را در مدح و ثنای پادشاه وقت انگلستان به نام ژرژ پنجم و ادامه بقای بی زوال او [صفحه ۱۴] صادر نمود [۲۳] (در اینجا میزان پایبندی بهائیان به شعار عدم دخالت در امور سیاسی که از شعارهای اصلی و اساسی آنهاست روشن می‌گردد). پس از مرگ عباس افندی در سال ۱۳۴۰ هجری قمری به دلیل نداشتن فرزند پسر نوهی دختری او به نام شوقی افندی، جانشین عباس گردید و حمایت سیاسی دولت بریتانیا کماکان مستدام بود. وی افرادی را منصوب نمود تا شورای مرکزی بهائیان معروف به بیت العدل را در سرزمین فلسطین اشغالی تشکیل دهند و ریاست آن را به (چارلز میسن آمریکایی) سپرد. [۲۴] پس از مرگ شوقی افندی در ۱۹۵۸ به دلیل اختلافاتی که بین سران آمریکایی و بریتانیایی بر سر جانشینی ایجاد گردید انشقاق دیگری به وجود آمد و همسر انگلیسی شوقی به نام روحیه ماکسول موفق به طرد میسن ریمی گردید و از این تاریخ به بعد رهبری فردی جای خود را به رهبری جمعی داده و بیت العدل نقش اساسی در رهبری این فرقه را ایفا می‌نماید. [۲۵]. [صفحه ۱۵]

تحری حقیقت

اشاره

اولین اصل از اصول دوازده گانه بهائیان تحری حقیقت است. در فرهنگ لغت فارسی [۲۶] واژه (تحری) به معنای درنگ کردن در طلب امر بهتر و صوابتر بودن و حقیقت جوئی آمده است و لغت (حقیقت) به معنای حق، راستی، درستی، اصیل و منتهای هر چیزی ترجمه شده است. در کتب متعلق به بهائیان عبارت تحری حقیقت به این شکل معنا شده است: [۲۷]. تحری: کلمه‌ای است عربی که در لغت به معنای تفحص و جستجو و حقیقت یابی و در طلب امر بهتر بودن و درنگ و تأمل نمودن آمده است. حقیقت: جمع آن حقایق است، اصل و راستی و درستی ذکر شده است چه که ذات و اصل هر شیئی را مکشوف می‌سازد. و به نقل از عباس افندی آمده است: «حقیقت وحدت عالم انسانی است حقیقت محبت بین بشر است حقیقت اعلان عدالت است حقیقت هدایت اله است

انبیاء الهی حقیقت بودند... حقیقت ترک تعصبات است [۲۸] اول چیزی که برای انسان لازم است تحری حقیقت است...» حسینعلی نوری (مؤسس بهائیت) در نامه‌ای مشهور به الواح به یکی از یاران خود می‌گوید: «ای احمد دیده را پاک و مقدس نما تا تجلیات انوار لانهایت از جمیع جهات ملاحظه نمایی و گوش را از آرایش تقلید منزّه کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسان بشنوی... از تقیه و تقلید به روضه قدس تجرید و فردوس عز توجید [صفحه ۱۶] بخرامان» [۲۹]. بهائیان مدعیند که تقلید موجب خسران است و هر فردی باید با ادراکات و احساسات خود در هر امری از امور، تحری و تحقیق نماید و جویای حقیقت باشد، با گوش خود بشنود و با چشم خود ببیند و با احساسات خود درک نماید که در اثر آن بر وحدت و یگانگی خواهد رسید. [۳۰] به طور کلی شرایط تحری حقیقت از دید رهبران این فرقه عبارتند از: (۱) اولین شرط تحری حقیقت آن است که شخص مایل به تحری باشد. [۳۱]. (۲) حب و بغض نداشته باشد یعنی مطالب را در کمال بی‌طرفی بررسی و تحقیق کند. [۳۲]. (۳) آنکه تأیید شده حقایق را به چشم خود ببیند. [۳۳]. (۴) تقلید گذشته را فراموش کند (آنچه شنیده‌اند بگذارید نه به هیچ ملتی متمسک باشند و نه از هیچ ملتی متنفر). [۳۴]. (۵) در قضاوت و داوری انصاف داشته باشد (طالب باید متصف به چند صفت باشد اولاً باید که منصف باشد). [۳۵].

نقد اصل تحری حقیقت

در این قسمت، اصل تحری حقیقت که در نظر بهائیان یک اصل بدیع می‌باشد را موشکافی می‌نماییم ابتدا به بدیع بودن آن می‌پردازیم و سپس نحوه اجرای این اصل در عملکرد بهائیان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. [صفحه ۱۷] در اسلام تحصیل علم یکی از وظایف دینی به شمار می‌آید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند «طلب علم برای هر مسلمانی فریضه (وظیفه واجب) می‌باشد [۳۶]» و طبق اخباری که با شواهد قطعی تأیید شده است مراد از این علم داشتن اصول سه گانه اسلامی (توحید - نبوت - معاد) با لوازم قریب آنهاست و دانستن تفضیل احکام و قوانین اسلامی برای هر فردی به اندازه ابتلاء و احتیاج وی است. [۳۷]. البته روشن است که تحصیل علم به اصول دین اگر چه با دلیل اجمالی باشد برای همه میسر و در خور توانایی است ولی تحصیل علم به تفضیل احکام و قوانین دینی از راه استفاده و استنباط فنی از مدرک اصلی کتاب و سنت (فقه استدلالی) کار همه کس نیست و تنها در خور توانایی برخی از افراد می‌باشد و در اسلام حکم طاقت فرسا (حرجی) تشریح نشده است. [۳۸]. از این روی تحصیل علم به احکام و قوانین دینی از راه دلیل، به طور واجب کفایی، به بعضی از افراد که توانایی و صلاحیت آن را دارند اختصاص یافته و وظیفه افراد طبق قاعده عمومی و جوب رجوع جاهل به عالم (قاعده رجوع به خبره) آنست که به افراد مورد اشاره مراجعه کنند. البته این مراجعه و تقلید غیر از تقلید در اصول و معارف است که به نص آیه کریمه (و لا- تقف ما لیس لک به علم) ممنوع می‌باشد. [۳۹] علمای جدید غربی نیز مثل دکارت هزار سال از نزول قرآن اولین اصل منطقی خود را همین آیه قرار داده و می‌گوید: (هیچ چیز را حقیقت ندانم مگر اینکه بر من بدیهی باشد). [۴۰]. اما در اسلام تحقیق جهت وصول به حقیقت دارای شرایط خاصی می‌باشد که ذیلاً به صورت اجمال آورده می‌شود. [صفحه ۱۸]

شرایط تحقیق جهت وصول به حقیقت در اسلام

(۱) تکیه نکردن بر ظن و گمان. [۴۱]. (۲) بی‌طرفی [۴۲]: اگر انسان بخواهد صحیح قضاوت کند یابد در مورد مطلبی که می‌اندیشد کاملاً بی‌طرفی خود را حفظ کند. (۳) عدم پیروی از میل و هواهای نفسانی [۴۳]: اگر انسان بی‌طرفی خود را حفظ نکند خواه ناخواه به سوی میل‌ها و هواهای نفسانی کشانیده می‌شوند. (۴) عدم شتابزدگی: هر قضاوت و اظهار نظری نیاز به مقدار معینی از مدارک کافی دارد و تا مدارک به قدر کافی در یک مسئله جمع نشود هر گونه اظهار نظر و شتابزدگی موجب لغزش اندیشه است.

۵) عدم نسبت گرایی و گذشته نگری: انسان به حکم طبع نخستین خود، هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسل‌های به گذشته بوده است خود به خود بدون آنکه مجالی به اندیشه خود بدهد آن را می‌پذیرد. قرآن مجید یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده‌اید نپذیرید در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشند. [۴۴]. ۶) عدم شخصیت گرایی: یکی دیگر از موجبات لغزش در تحقیق گرایی به شخصیت‌های بزرگ تاریخی یا معاصر است که از نظر عظمتی که در نفوس دارند بر روی فکر و اندیشه و تصمیم و اراده دیگران اثر می‌گذارند و در حقیقت هم فکر و هم اراده دیگران را تسخیر می‌کنند و هم دیگران در مقابل آنها استقلال فکری خود را از دست می‌دهند. [۴۵]. اینک با توجه به معرف غنی اسلامی که مختصری از آن در زمینه تحری حقیقت آورده شده متوجه می‌شویم که طرح این شعار در اصول فرقه بهائیت هیچ گونه تازگی نداشته و گذشته از آن، در اروپا پس از دوران انقلاب رنسانس این اصل مد نظر دانشمندان غربی قرار گرفته است. به عبارت دیگر در هنگام طرح این اصل از طرف [صفحه ۱۹] رهبران بهائیت در قرن سیزدهم هجری هم بشر شرقی و هم بشر غربی به این نتیجه رسیده بوده است و نیازی به طرح این شعار در قالب یک اصل از سوی این فرقه احساس نمی‌گردد.

نقض اصل تحری حقیقت در عملکرد رهبران فرقه

با اینکه رهبران بهائیت در شعار مدعی تحری حقیقت هستند اما در عمل این شعار اجرا نشده است. عباس افندی در الواح وصایا به فرزندش نوشته است: ... ایادی امر اله باید بیدار باشند به محض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امر اله [۴۶] گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابتدا بهانه‌ای از او قبول نمایند چه بسیار که باطل محض به صورت خیر درآید تا القای شبهات کند [۴۷]. اگر تحری حقیقت راه وصول به حقیقت است بدیهی است در آغاز شبهات نیز پیش می‌آید پس اگر هر کس به صرف داشتن و یا ارائه شبهه مرتد شناخته شود چگونه راه وصول به حق را طی نماید زیرا مقدمه رسیدن به حق وجود شک و شبهه و سپس تحقیق و رسیدن به حقیقت است. همچنین طبق احکام بهائیان هر فرد بهائی به هنگام ورود به ۱۶ سالگی (داشتن پانزده سال کامل) می‌بایست به تشکیلات بهائیت اعلام نماید که بهائی می‌باشد و اگر چنین نکند بهائی تلقی نمی‌شود. به عبارت دیگر طی پانزده سال هر فرد بهائی زاده فرصت دارد تا با تحری حقیقت به این نتیجه برسد که بهائیت دین برتر و آخرین دین الهی است و اگر به چنین نتیجه‌ای نرسد طبق احکام منصوحه از جامعه بهائیان اخراج می‌شود و به اصطلاح آنها طرد روحانی می‌شود برای آگاهی خوانندگان گرامی حکم مربوطه ذیلاً آورده می‌شود: (هر گاه یکی از افراد مسجل جامعه بهائی از اوامر و نواهی مرکز و مرجع مخصوص سرپیچی کند و یا با ناقضین و معاندین هم داستان شود و یا به مخالفت با امراله قیام کند و علیه اساس شریعت اله اقداماتی نماید و یا بر خلاف عهد و میثاق الهی اظهاراتی کند و در آن مورد به نصایح اندازات محفل اعتنایی ننماید مشمول مجازات طرد روحانی [صفحه ۲۰] می‌گردد) [۴۸]. تبصره: افراد مسجلی نیز که بنا به میل و تصمیم خود تقاضای حذف نام می‌نمایند و یا در جراید و مطبوعات و سایر وسائل ارتباط جمعی بدون هیچ توهین به مقدسات بهائی از امراله تبری می‌کنند چنانچه بعد از حذف نام و تبری با ناقضین و معاندین امراله هم داستان شوند و یا به مخالفت با امراله قیام کنند و بر علیه اساس شریعت اله اقداماتی نمایند، مشمول مجازات طرد روحانی می‌گردند. [۴۹]. در همان متن معنای طرد روحانی و اثرات آن چنین آمده است: «طرد روحانی فرد از جامعه بهائی دارای اثرات و عواقب شدید روحانی و معنوی است... پس از طرد روحانی جامعه بهائی فردی را که مشمول این مجازات شده به هیچ وجه بهائی نمی‌شناسد... و سلام و کلام و معاشرت با وی را حتی از طرف خویشان و اقرباء جایز نمی‌داند و شخص معاشر با طرد روحانی هم پس از رسیدگی و تحقیق و ثبوت تخلف و عدم توجه به نصایح و اندازات محفل روحانی شامل مجازات طرد روحانی خواهد شد.» [۵۰] و برای توجیه این اقدامات می‌گویند: «... اگر کسی امین و صادق و خلیق باشد ولی کاری کند که ریشه شجره امراله را ضعیف نماید یعنی اصل میثاق را سست کند ذنبی است لا یغفر و اهمال اگر شد ضرر

امراه است... و در هر حال جزء را فدای کل کردن شرط عقل و حکمت و از مقتضای رحم و شفقت است» [۵۱]. و در جای دیگر می‌گویند: (اجتناب از ایشان حکایت اجتناب از مجذوم است) [۵۲]. حال سؤال اینجاست آیا فردی که قصد تحری حقیقت را دارد الزاما به همان نتیجه‌ای که شما رسیده‌اید یعنی به بهائیت بایستی برسد و اگر به این نتیجه نرسد سزاوار طرد روحانی است و سلام و کلام و مراد با او حرام می‌شود؟ [صفحه ۲۱] آیا این است معنای تحری حقیقت و آزادی در انتخاب حقیقت که سرانجامش به طرد اداری یا روحانی می‌انجامد؟ پاسخ این سؤال را به خوانندگان عزیز واگذار می‌نمایم تا خود با عقل فطری و منطقی بیاندیشند که کدامین راه حق و حقیقت است بهائیت و یا اسلام؟ و میزان تو گرایی بهائیان را دریابند که تا چه حدی است!! [صفحه ۲۲]

وحدت عالم انسانی

اشاره

دومین اصل از اصول اعتقادات بهائیان وحدت علم انسانی است. آنها مدعی‌اند (جمع افراد بشر مخلوق حضرات پروردگارند، رنگ، چهره و طرز ترکیب قیافه هیچ یک (از افراد) میزان برتری یک انسان بر انسان دیگر نیست و نباید علت اختلاف و دشمنی باشد) [۵۳]. (درست مثل اختلاف رنگ و نوع در گلهای یک گلستان که موجب رونق بوستان است نه دشمنی و عناد بین گلها و ریاحین. در ساحت قدس الهی امیر و فقیر، عزیز و حقیر، آسیایی و اروپایی، سیاه و سفید همه برابرند و هیچ یک بر دیگری رجحان ندارد. خدا به همه مهربان است، پس چرا ما نسبت به هم مهربان نباشیم.) [۵۴]. همچنین ادعا دارند که میزان امتیاز به علم و اخلاق است نه به وطن و مقام ولیکن خود این امتیازات هم موجب حق برتری نمی‌شود). و به نقل از عباس افندی آورده‌اند: (ثانی اساس الهی، وحدت عالم انسانی است یعنی جمیع بشر بندگان خداوند اکبرند، خدا خالق کل است، خدا رزاق کل است. خدا محی کل است و خدا مهربان به کل، یعنی جمیع بشر انسانند.) [۵۵]. در این قضیه حسینعلی نوری نیز گفته است که (ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلند شده به چشم بیگانگان، یکدیگر را می‌بینید همه بار یک دارند و برگ یک شاخسار) [۵۶]. [صفحه ۲۳]

نقد اصل وحدت عالم انسانی

پس از اینکه دومین اصل بدیع از اصول اعتقادات بهائیان آورده شد این سؤال به ذهن وارد می‌گردد که آیا واقعا این اصل نو و تازه می‌باشد؟ و اصولا قبل از تأسیس این فرقه چنین موضوعی در مکاتب آن روزگار وجود نداشته؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است که کتب تاریخ را ورق بزنیم و به منابع موضوع نگاهی بیافکنیم ابتدا در مکتب اسلامی که منادی کمال ادیان و آخرین دین الهی است جستجو می‌کنیم و سپس به سایر مکاتب می‌پردازیم. در دین مبین اسلام طبق نص صریح آیات و روایات هیچ انسانی به انسان دیگری برتری ندارد رنگ و نژاد و سایر تفاوت‌های فردی صرفا جهت شناخت و تمایز انسانها از یکدیگر است و ویژگیهای خاص جسمانی، هیچ کدام دلیل برتری ابناء بشر بر یکدیگر نمی‌گردد. در آیه ۱۳ از سوره حجرات می‌خوانیم: ای مردم ما همه را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را باز شناسید بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین مردمند و خدا کاملا آگاه است. [۵۷]. همچنین آیات دیگر از این قرارند: «با یکدیگر نزاع نکنید که نزاع داخلی سستی می‌آورد و سستی شما را زایل می‌کند» [۵۸]. (به ریسمان الهی چنگ زنیید و متحد شوید و از تفوق و تشتت پرهیزید) [۵۹]. (بگو بیایید به سوی کلمه‌ای که بین ما و بین شما یکسان است پیروی کنیم) [۶۰]. گذشته از آیات و روایات حکما و شعرای اسلامی قرن‌ها قبل از ظهور بهائیت این مطالب یعنی وحدت عالم انسانی را در قالب شعر و یا نثر آورده‌اند. که ذیلا به دو مورد آن اشاره می‌کنیم: «بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند» [صفحه ۲۴] چو عضوی به درد آورد

روزگار دگر عضوها را نماند قرار» [۶۱]. «منبسط بودیم و یک گوهر همه بی سر و بی پا بدیم آن سر همه چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه‌های کنگره بی گروه بودیم همچون آفتاب بی گروه بودیم و صافی همچو آب کنگره ویران کنید از منجیق تا رود فرق از میان این فرق» [۶۲]. در آثار علمای جدید غربی نیز این موضوع به چشم می‌خورد از جمله در آثار آگوست کنت ملاحظه می‌گردد که او در جستجوی «دین انسانیت» بوده است در این رابطه شهید مطهری می‌گوید: «مسأله به یگانگی رسیدن واقعیت وجودی انسان در یک نظام روانی و در یک جهت انسانی و تکاملی و همچنین رسیدن جامعه انسانی به یگانگی در یک نظام اجتماعی هماهنگ تکاملی و متقابلاً مسأله تجزیه شخصیت فردی انسان به قطب‌های مختلف و قطعه قطعه شدن و واقعیت وجودی او به بخش‌های ناهماهنگ و تجزیه جامعه انسان به «من» ها و به گروه‌ها و طبقات متضاد و متضامن و ناهماهنگ مسائلی هستند که همواره اندیشه‌ها را به خود واداشته‌اند [۶۳].» پس مشخص شد این اصل مختص به این فرقه نمی‌باشد که خود را مبدع و طراح آن قلمداد کند بلکه در سایر مکاتب بشری از دیرباز وجود داشته و به انحاء مختلف به آن پرداخته شده است.

نقض اصل وحدت عالم انسانی توسط سران بهائیت

هنگامی که شعار وحدت عالم انسانی را در آثار بهائیت مشاهده می‌کنیم این پرسش به ذهن خطور می‌کند که آیا واقعا سران این فرقه در عمل نیز به این شعار پایبند بوده‌اند یا خیر؟ به همین منظور توجه خوانندگان گرامی را به چند نکته معطوف می‌کنم: فرقه مزبور در احکام و احوال شخصیه به هنگام تقسیم ارث سهمی برای معلم در نظر [صفحه ۲۵] می‌گیرند منتها در صورتی که معلم غیر بهائی باشد سهمی به او تعلق نمی‌گیرد و اصولاً غیر بهائی از بهائی ارث نمی‌برد. به اصل این حکم توجه فرمایید: «معلم غیر بهائی از بهائی ارث نمی‌برد، اگر بیش از یک معلم وجود داشته باشد سهم معلم به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود» [۶۴]. در این رابطه سران بهائیت به حکم حسینعلی نوری (موسس فرقه) استناد می‌کنند که می‌گوید: «غیر بهائی لا یورث البهائی». یعنی: «غیر بهائی از بهائی ارث نمی‌برد» [۶۵]. حال خود قضاوت کنید وحدت عالم انسانی و برابری انسانها از هر نژاد و رنگی معنایش تفکیک قائل شدن بین ادیان است؟ (البته اگر بهائیت را دین حساب کرده باشیم!) از این دست نقایض در متون بهائیت بسیار به چشم می‌خورد که در اینجا به لحاظ رعایت اصل اختصار به یک مورد اشاره گردید. [صفحه ۲۶]

تعلیم و تربیت عمومی و اجباری

اشاره

یکی دیگر از اصول اعتقادات بهائیان طرح تعلیم و تربیت عمومی است آن‌ها مدعی‌اند که ابداع کننده این طرح فرقه بهائیت می‌باشد و آن را جزء اصول بدیع خود یعنی تعالیم اجتماعی و یا نظم بدیع می‌شمارند. کیفیت و ویژگی این طرح از نظر فرقه به شرح ذیل آورده می‌شود: «تعلیم و تربیت اطفال بایستی اجباری باشد نه اختیاری و از طرفی عمومی است نه محدود به افراد معدود. اگر پدری در امر تعلیم و تربیت فرزند خود غفلت ورزد حق پدری از او ساقط می‌شود» [۶۶] و مرجعی پیش بینی شده که مخارج این امر را از والدین مختلف گرفته و خود مجری این اصل می‌گردد. [۶۷]. همچنین اظهار می‌دارند: «این اصول باید در سراسر کره زمین بر اساس واحد باشد و وحدت تعلیم و تربیت مسلماً یکی از اساسی‌ترین اقدامات برای رسیدن به صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است... مدارس علوم باید دبستان تربیت آداب اخلاق نورانیت و روحانیت باشند. اطفال بایستی طوری تربیت شوند که بتوانند مشقات را تحمل نمایند و در انجام امور مشکل عاجز نمانند» [۶۸]. از جمله خصوصیت دیگری که در این اصل مستقر است «ارجحیت تربیت دختران نسبت به تربیت پسران می‌باشد» و اظهار می‌دارند «دختران مادر خواهند شد و در صورتی که تربیت

صحیحی نداشته باشند نمی‌توانند اطفال خود را خادم عالم انسانی [صفحه ۲۷] تربیت نمایند. [۶۹]. در فرقه بهائیت ادعا می‌شود که به تربیت بیش از تعلیم اهمیت داده شده است عباس افندی در این رابطه می‌گوید: طیب بدخو و خائن سبب هلاک گردد و علت انواع امراض. و «باید اساس دبستان اول تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد» [۷۰] از جمله نکات دیگر این اصل این است که: باید اطفال را از کودکی به سختی در انجام امور مشکل عادت داد تا قوی البینه شوند و قدرت مواجهه با مشکلات زندگی را به دست آورند ولی زجر بدنی به منظور تنبیه به کلی نهی شده و اظهار می‌دارند که برای تنبیه اطفال اگر لازم باشد زجر لسانی کافی است آن هم به قدری که احساسات لطیف طفل جریحه دار نگردد. [۷۱]. نوع عملی که در این فرقه توصیه شده تا فرا گرفته شود علوم عالم المنفعه می‌باشد و یادگیری علومی که (به زعم آن‌ها) از حرف شروع و به حرف ختم می‌گردد نهی شده است. در این رابطه دانشمندان و هنرمندان قابل احترام هستند. [۷۲].

نقد اصل تعلیم و تربیت عمومی و اجباری

همان طور که قبلاً اشاره شد اصل سوم از اصول اعتقادات بهائیان تعلیم و تربیت عمومی و اجباری است که بدیع و نو عنوان می‌شود به عبارت دیگر بهائیان مدعی‌اند که تا قبل از ظهور بهائیت چنین موضوعی در تاریخ بشریت وجود نداشته و یا به صورت یک طرح مدون، مطرح نبوده است. لهذا نیاز است که به منظور رد و یا اثبات بدیع بودن این طرح به منابع تاریخی مراجعه و آنها را مورد بررسی قرار دهیم. ابتدا به منافع اسلامی و سپس به مآخذ غیر اسلامی نگاهی می‌افکنیم و به دنبال آن به موارد نقض این طرح در سایر اصول و فروع بهائیت می‌پردازیم. در قرآن مجید آیات بی‌شماری که در خصوص علم آموزی و تعلیم و تربیت و حتی اجباری بودن آن نازل گردیده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: [صفحه ۲۸] «اقرأ به اسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق اقرأ و ربك الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم» [۷۳] که اشاره به خواندن چیزی از یک متن است. «ن و القلم و ما یسترون» [۷۴] که در این آیه خداوند به قلم (وسیله نوشتاری) و آن چه نوشته شود قسم یاد می‌کند. حضرت رسول اکرم می‌فرمایند: علم بیاموزید حتی اگر در سرزمین چین باشد. (اشاره به سرزمین دور و هم سرزمینی که در آن علم توحید وجود ندارد.) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: (اطلبوا العلم من المهد الی الحد) از گهواره تا گور دانش بجویید. حضرت رسول اکرم در جای دیگر علم آموزی را «اجباری» «فریضه» و «عمومی» یاد می‌کنند آنچه که می‌فرمایند «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» [۷۵]. جویای دانش بودن فریضه هر مسلمانی است. همچنین به نقل از حضرت علی علیه‌السلام که ایشان نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌نمایند: «حکمت را هر کجا و در دست هر کس و لو در دست یک مشرک فرا گیرید» [۷۶]. البته آیات و روایات فراوان دیگری در زمینه علم اندوزی وجود دارد که در این جا به اختصار به چند مورد آن‌ها اشاره رفت. امروزه نیز با پیشرفت علم اکثر کشورهای دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که تعلیم و تربیت یک اصل زیربنایی می‌باشد و در بودجه بندی‌های سالیانه مبالغ زیادی را به اجرای این اصل اختصاص می‌دهند. اگر به تاریخ تحولات اروپا بازگردیم پس از پدیده رنسانس و انقلاب صنعتی که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی رخ دادند کشورهای اروپایی این اصل را از اسلام باز شناخته و آن را عملی ساختند. حال اگر به تاریخ فرقه بهائیت بازگردیم متوجه می‌شویم که بشر اروپایی این اصل را از اسلام باز شناخته و آن را عملی ساختند. حال اگر به تاریخ فرقه بهائیت بازگردیم متوجه می‌شویم که بشر اروپایی حدود ۲۰۰ سال زودتر از آقای حسین علی نوری و عباس افندی متوجه این اصل شده است. این نکته نیز حائز اهمیت [صفحه ۲۹] است که اروپاییان پس از دوران قرون وسطی از منابع دانشمندان اسلامی به مانند ابو علی سینا در علم طب ابوریحان بیرونی در علم ریاضیات، زکریای رازی و جابر ابن حیان در علم شیمی، خوارزمی در محاسبات لگاریتمی و بسیاری از دانشمندان مسلمان دیگر که ذکر نام، آن‌ها از حوصله این بحث خارج است استفاده نموده موجبات تحول در تمدن غربی گردید، در این زمینه، آلبرت شامبادر می‌گوید: (اروپا آموزش‌هایی ارزنده از تمدن

شرق فرا گرفت و تحول کاملی را از این تمدن بزرگ به دست آورد [۷۷] همچنین گوستاوبون در کتاب تاریخ تمدن غرب می‌نویسد: به هنگامی که اروپا در تاریکی روزگاران وحشیگری بسر می‌برد، بغداد و قرطبه در مرکز حکومت اسلامی کانون تمدن درخشانی بودند که فروغ فرهنگ و دانش آن‌ها بر جهان آن روز پرتو می‌افکند [۷۸]. حال که دانستیم نظر اسلام راجع به ضرورت تعلیم و تربیت چیست و حوزه آن چه افرادی را شامل می‌شود و همچنین منشأ اثر بودن این اصول در سیر تحولات تمدن غرب را متوجه شدیم جا دارد از سران بهائیت سوال شود که در زمان ادعای پیامبری میرزا حسینعلی نوری و بشارت دادن عالم بشری به نظم بدیع و ذکر تعلیم و تربیت عمومی و اجباری از طرف او آیا بشر تا آن موقع به این موضوع پی نبرده بود و دنیا آن قدر در جهل و نادانی به سر می‌برد که منتظر شد تا در ۱۲۷۹ هجری قمری آقای حسین علی نوری چنین اصلی را ابداعو سفارش نمایند؟! و اگر ایشان برای ذکر و یادآوری آن به بشر مبعوث شده چه لزومی به آوردن شریعت جدید و استعمال واژه بدیع در عبارات آثار خود دارد؟ این پرسش‌ها و شاید صدها پرسش دیگر در این زمینه وجود دارد که سران بهائیت [صفحه ۳۰] پاسخی برای آن ندارند.

نقض اصل تعلیم و تربیت عمومی و اجباری، در آثار بهائیت

پس از این که پی بردیم که اصل سوم از اصول اعتقادات بهائیان اقتباس یافته از اصول اساسی ادیان الهی و همچنین برگرفته از اصول مترقی بشر در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی بوده و مسئله نو و بدیع بودن آن مردود گردید مطلوب است که در آثار سران فرقه تفحص اجمالی صورت پذیرد. تا مشخص شود که این اصل در چه مواردی نقض گردیده است: یکی از تبصره‌های اصل سوم، ارجحیت آموزش و پرورش دختران بر پسران است. [۷۹] این اصل با اصل هفتم [۸۰] از اصول اعتقادات بهائیان که اشعار می‌دارد حقوق زنان با مردان مساوی است، مغایرت دارد. زیرا (همان طور که در فصول بعدی به تفصیل این اصل پرداخته می‌شود) چنانچه به اصل تساوی اعتقاد پیدا کنیم ارجحیت معنا ندارد و عکس آن نیز صادق است یعنی اگر به ارجحیت آموزش دختران بر پسران معتقد گردیم با اصل تساوی حقوق و نساء تناقض پیدا می‌کند. مگر اینکه در اصول و اعتقادات این فرقه، واژه تساوی و ارجحیت مترادف معنی گردند!!! از این دست تناقضات، در آثار بهائیان زیاد دیده می‌شود و در اینجا به اختصار صرفاً به یک مورد آن اشاره گردید. و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!! آئینی که به زعم آن‌ها برای هزار سال آینده نازل گشته و بایستی نیازهای بشر امروز و فردا را پاسخگو باشد چرا در اصول خود که اساس هر آئینی است دارای نقص و نقض است؟ این پرسش و ده‌ها پرسش دیگر مواردی هستند که سران بهائیت برای آن پاسخ ندارند!!! [صفحه ۳۱]

دین باید مطابق علم و عقل باشد

اشاره

یکی دیگر از اصول دوازده گانه اعتقادات بهائیت اصل تطابق دین با علم و عقل می‌باشد. در این رابطه عباس افندی می‌گوید «دین باید مطابق علم باشد. زیرا خدا عقل به انسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینی مخالف تعقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است.» [۸۱]. بهائیان ادعا دارند که عقاید بهائیت بر پایه علم و عقل استوار است [۸۲]! و از مسائل دینی آنچه که با علم صحیح مطابقت نداشته باشد جهل و وهم است هیچ گونه اختلافی بین دین و علم وجود ندارد بلکه علم حقیقی همان دین الهی است [۸۳] همچنین باید فریضه‌های علمی را که هنوز قطعی نشده و پایه و اساس آن‌ها عملاً و منطقاً ثابت و استوار نگشته، از علم مسلم و ثابت جدا دانست. [۸۴] از دیگر ادعاهای بهائیت، این است که «تمدن‌های عظیم بر اثر ظهور انبیاء الهی مانند حضرت زردتشت، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد به وجود آمده است. از طرفی نباید اشتباه کرد [۸۵] که آنچه در

آثار انبیاء وارد گشته همان معنای ظاهری و لفظی آن مراد است بلکه بسیاری از کلمات و جملات کتب مقدسه تشبیهاتی است که گر چه ظاهراً با علم تطابق نمی‌کند ولی پس از تدقیق در معنای اصلی معلوم می‌شود که مابین با مسلم علم نیست» [۸۶]. [صفحه ۳۲]

نقد اصل دین باید مطابق علم و عقل باشد

همین طور که قبلاً گفته شد یکی از اصول دوازده گانه بهائیت تطابق دین با علم و عقل می‌باشد و در آغاز ضروری است که تعاریفی از سه واژه دین، علم و عقل ارائه و سپس به نقد و بررسی این اصل پردازیم. دین در لغت به معنای اطاعت است [۸۷]، و در اصطلاح به معنای (الذین هو وضع الهی لا- و الالباب، تناول الاصول و الفروع). که مقصود از اصول، اعتقادات نفسانی باطنی و مقصود از فروع اعمال و عبادات ظاهری است [۸۸]. علم به معنای دانستن و آگاه شدن [۸۹] و در اصطلاح به مجموعه دانش و معارف بشری و یا الهی گفته می‌شود که علوم تجربی و علوم عقلی را نیز شامل می‌شود. در غرب علم به معنای عام را KNOWLEDG و معنای خاص آن را SCIENCE گویند. عقل به معنای خرد و دانش دریافتن و دانستن ترک قصاص کردن برای دیه و بستن ذراع و ساق شتر می‌باشد [۹۰] و در اصطلاح به ابزار و افزار تفکر گویند که موجب تشخیص خوب از بد می‌گردد. در آثار بهائیان (اگر بشود آن‌ها را آثار نامید!) همان طور که قبلاً نوشته شد اصل تطابق علم و عقل با دین به عنوان یک اصل بدیع و تازه مطرح شده است به منظور رد و یا تأیید این ادعا به سایر آثار ادیان الهی از جمله دین مبین اسلام مراجعه می‌نماییم و سپس به نقض این اصل در اعمال سران فرقه می‌پردازیم. در قرآن مجید در خصوص پیروی از قوه عاقله به آیات بی‌شماری بر می‌خوریم که در این جا به دو مورد اشاره می‌کنیم: «صم بکم عمی فهم لا- یعقلون» چون از قوه عاقله بهره‌گیری نمی‌کنند مثل آن است که حس باصره و سامعه ندارند و نیز گنگ و لال می‌باشند. [۹۱]. و در سوره‌ی دیگر «آیا آنان در روی زمین سیر نمی‌کنند و برای آن‌ها راه‌هایی باشد که [صفحه ۳۳] با آن تعقل کنند» [۹۲]. همچنین روایات فراوانی در خصوص حجت عقلی و علمی تطابق دین با علم و عقل از ائمه اطهار و حضرت رسول اکرم وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌گردد. حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرمایند: «یا هشام ثم بین ان العقل مع العلم» [۹۳] یعنی عقل و علم بایستی توأم باشد. از حضرت رسول اکرم نقل است: کسی که برود راهی را که طلب کند در آن علمی را، سلوک دهد خدا به او راهی در بهشت [۹۴]. همچنین می‌فرمایند: چون دیدید، مردی را که نماز بسیار می‌خواند و روزه بسیار می‌گیرد او را بزرگ بشمارید تا اینکه بدست آورید عقلش بر چه پایه‌ای است. [۹۵]. در احادیث فوق عقل پایه و ملاکی برای سنجش اعمال دینی می‌گردد و کوشش علمی ستایش می‌شود. حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: ستون و نگاه دارنده انسان، عقل اوست [۹۶] (همچنین (عقل راهنما و رهبر مومن است [۹۷]). و در خصوص تطابق عقل و دین حضرت امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: کل ما حکم بالعقل حکم بالشرع و کل ما حکم بالشرع، حکم بالعقل. هر آنچه را عقل به آن حکم کند، شرع نیز همان را حکم کند و هر آن چه را شرع بدان حکم کند عقل نیز همان را حکم کند. و در جای دیگر می‌فرمایند: «کسی را که حقا دریابیم که در او یک خصلت از خصلتهای نیکو استوار است من تمام نیکویی‌ها را بر آن خصلت حمل می‌کنم و فقدان سایر خصلت‌ها را نادیده می‌گیرم و لیکن من فقدان دین و فقدان عقل را نمی‌توانم نادیده بگیرم. [۹۸]. به طور کلی از طرف خداوند در اسلام برای مردم دو حجت قرار داده شده یکی حجت [صفحه ۳۴] ظاهر و دیگری حجت باطن، که رسل و انبیاء و ائمه علیه‌السلام حجت ظاهر، و عقول مردم حجت باطن هستند. و این خود می‌رساند که در بینش اسلامی، عقل و وحی و علم و دین دو چیز مخالف هم که قبول یکی مستلزم نفی دیگری است نمی‌باشند. عقل و وحی هر دو موهبتی هستند از عالم الوهیت به عالم انسانی تا با اتحاد و پیوند آن دو کشتی حیات بشری بر دریای پر تلاطم زندگی به ساحل نجات رهنمون گردد. با توجه به مراتب فوق مشخص می‌شود که دین اسلام خود به بهترین وجه مبین تطابق دین با علم و عقل است

و بهائیت این را از اصول اسلامی اقتباس نموده و آن را به عنوان یک اصل بدیع پس از گذشت سیزده قرن از اسلام به نام خود به مرم قالب نموده است!! در اینجا ممکن است بهائیان این موضوع را مطرح نمایند که این احادیث، روایات و آیات قرآنی قبلا وجود داشته لیکن در زمان تأسیس بهائیت مورد تحریف واقع شده و بهائیت آن را احیا نموده است. اما این ادعا نیز با ادعاهای قبلی آن‌ها مبنی بر عدم تحریف کلیه ادیان الهی [۹۹] مغایرت پیدا می‌کند و اگر اذعان نمایند که هیچ کدام از این معارف تحریف نگردیده‌اند این پرسش مطرح می‌شود پس چه لزومی به مطرح شدن مجدد آن تحت یک شریعت دیگر در قرن سیزدهم هجری بوده است!؟

نقض اصل دین باید مطابق علم و عقل باشد، در آثار بهائیت

حال که متوجه شدیم اصل چهارم که از سوی بهائیان بدیع و نو معرفی شده تازگی نداشته و در معارف اسلامی به وضوح وجود دارد بی‌مناسبت نیست این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم که آیا این اصل در فرقه بهائیت عملی گشته و یا در حد یک شعار باقی مانده است؟ ذیلا به گوشه‌هایی از اظهارات سران بهائیت اشاره می‌گردد: در زمانی که باب ادعای پیامبری نمود از او حجت و معجزه‌ای برای اثبات ادعایش درخواست شد او پاسخ داد که «صرفا ادعا حجت است و نیازی به دلیل و برهان معجزه [صفحه ۳۵] نیست زیرا اگر ادعای من حق باشد به دل می‌نشیند و اگر دیدید که به دل ننشسته بدانید باطل است.» به عبارت دیگر وی دلیل حقانیت خود را پذیرش ادعاهایش توسط عده‌ای از هوادارانش می‌پنداشت. پس از او میرزا حسینعلی نوری مؤسس بهائیت نیز به تبعیت از ایده علی محمد باب صرف ادعاها را دلیل حقانیت دانست و هنگامی که علمای نجف و کربلا از او معجزه‌ای جهت اثبات پیامبری‌اش درخواست کردند اظهار داشت که اگر انبیاء الهی معجزه‌ای به واقع داشتند همه مردم دنیا خداپرست می‌شدند و دلیل این که همه مردم به پیامبران نپیوسته‌اند به این خاطر بوده که معجزات جنبه‌ی مجازی داشته است. وی در کتاب ایقان آورده است: «مقصود از شمس و قمر که در کلمات انبیاء مذکور آمده است منحصر به این شمس و قمر ظاهری نیست که ملاحظه می‌شود بلکه از شمس و قمر معانی بسیار اراده فرموده‌اند که در هر مقام به مناسبت آن مقام معنی اراده می‌فرمایند» [۱۰۰]. «... که اگر در هر عصری علائم ظهور مطابق آنچه در اخبار است در علم ظاهر، ظاهر شود دیگر که رایاری انکار و اعراض می‌ماند و چگونه میان سعید و شقی و مجرم و متقی تفضیل می‌شود. مثلا- انصاف دهید اگر این عبارت که در انجیل مسطور است بر حسب ظاهر، ظاهر شود و ملائکه با عیسی بن مریم از سماء ظاهره با ابری نازل شوند دگر که رایاری تکذیب دارد و یا که لایق انکار و قابل استکبار باشد بلکه فی الفور همه اهل ارض را اضطراب به قسمی احاطه می‌کند که قادر بر حرف و تکلم نیستند تا چه رسد به رد و قبول» [۱۰۱]. خوانندگان گرامی ملاحظه می‌نمایند که مؤسس بهائیت (حسینعلی نوری) و بابیت (علی محمد شیرازی) چگونه دین را مطابق عقل و علم مطرح می‌نمایند که حتی از آوردن یک دلیل و برهان عقلی برای اثبات ادعای خود عاجز بوده‌اند چه رسد به عملی کردن یک معجزه و یا علامت ظهور که عامه مردم را مجاب نماید!! به طور کلی علت آوردن معجزه از طرف پیامبران و یا هویدا شدن علائم ظهور هر منجی الهی دلیل و گواهی برای صحت مقام نبوت است و الا بدون معجزه هر کسی می‌تواند ادعای [صفحه ۳۶] پیامبری نماید و اگر چنین باشد طبق اظهارات حسینعلی نوری می‌بایست ادعای همه مدعیان دروغین را هم بپذیریم؟ معلوم نیست وی و جانشینان او چگونه و بر اساس چه برهانی مدعیان جانشینی خود را مردود حساب می‌کرده‌اند؟! یکی دیگر از موارد نقض این اصل توسط سران بهائیت عدم رعایت این اصل در انتخابات شورای ۹ نفره بیت العدل است به این شکل که هر فردی که در این شورا به عضویت انتخاب می‌شود با خواندن یک ورد - به اصطلاح دعا - معصوم می‌گردد. و از آن پس در هنگام تصمیم گیری‌ها در شورای مزبور، از هر گونه اشتباه و خطا مصون می‌گردد. به عبارت دیگر فرد به محض انتخاب شدن به عنوان نماینده بیت العدل دارای مقام عصمت می‌گردد و احدی حق مخالفت با مصوبات شورای مذکور را پیدا نمی‌کند. برای اطلاع خوانندگان گرامی به اظهارات سران بهائیت و خصوص شواری بیت العدل اشاره می‌نماییم: عباس افندی می‌گوید: «و بیت العدل

عمومی که به انتخاب عمومی تأسیس و تشکیل شود تحت حفظ و صیانت جمال الهی بو حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست. آن چه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و عصاهم فقد عصی الله [۱۰۲] - اما بیت العدل الذی جعله الله، مصدر کل خیر و مصونا من کل خطا [۱۰۳] - باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مومنه تشکیل گردد. [۱۰۴]. سران بهائیت که ادعا دارند دین بایستی با عقل و منطق و علم تطابق داشته باشد و الا هر مطلبی که منطقی عقلی و علمی نباشد دین نیز با آن تعارض و تباین دارد، چطور و با کدام اصل علمی و عقلی موضوع معصوم شدن اعضا بیت العدل در زمان تصدی در آن شورا را تطبیق و تصدیق می نمایند؟! کدام اصل منطقی این مطلب را تأیید می کند که [صفحه ۳۷] امکان خطا برای هر فرد وجود داشته باشد اما به محض انتخاب در شورای بیت العدل ناگهان معصوم و مصون از خطا می گردد؟! کلیه ادیان الهی و جوامع بشری اتفاق نظر دارند که بشر جایز الخطاست و امکان اشتباه برای هر فرد انسانی در هر لحظه وجود دارد و اگر انسان از روش شورای مشورتی استفاده نماید، امکان اشتباه کمتر می شود، اما معلوم نیست بهائیان که مدعی پابندی اصول علمی و عقلی و انطباق آن با دین هستند، چگونه آن را با دین نیز تطبیق می دهند و با اعتقاد به این اصل (یعنی عصمت منتخبین بیت العدل) و راه و روش کذایی آن، هم آبروی علم و عقل و هم آبروی نداشته خود را بر زمین ریخته اند. اگر بخواهیم موارد دیگر نقض اصل چهارم در متون بهائیت را در این جا ذکر نماییم مثنوی هفتاد من کاغذ می گردد و خوانندگان را خسته می نماید لذا جهت رعایت اختصار به همین نکات بسنده گردید. [صفحه ۳۸]

دین باید سبب الفت و محبت باشد

اشاره

یکی دیگر از اصول اعتقادات، الفت و محبت در دین است. طبق این اصل دین باید سبب مهر و محبت گردد و معتقدند که جمیع ادیان برای تأسیس و تحکیم روابط حسنه و حسن تفاهم بین بشر، وضع و تشریح گردیده اند. لهذا اگر دین سبب محبت نگردد بی دینی بهتر است [۱۰۵] در این رابطه عباس افندی می گوید: «دین به منزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته بی علاجی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتل شود البته بی دینی بهتر است» [۱۰۶]. همچنین از میرزا حسینعلی نوری نقل می شود: «ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف ننمایید» [۱۰۷] و در جای دیگر اظهار می دارد: «دانای آسمانی می فرماید گفتار درشت به جای شمشیر دیده می شود و نرم آن به جای شیر، کودکان جهان از این به دانایی رسند و برتری جویند» [۱۰۸]. سران بهائیت گذشته از مسائل فوق راجع به رعایت مسائل اخلاقی بسیار تأکید کرده اند و خود را مبادی آداب و اخلاق انسانی می شمارند. میرزا حسینعلی نوری در این رابطه می گوید: عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند. همچنین «یا حزب الله شما را به ادب وصیت می نمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق». و نیز «سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع» [۱۰۹] در این خصوص شوقی افندی (نوه [صفحه ۳۹] دختری عباس افندی) می گوید: «فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مومن نیک رفتار است نه عالم بد کردار» [۱۱۰]. تا اینجا به طور اجمال نظر فرقه بهائیت را در رابطه با اصل پنجم گویا شدیم در بخش بعدی به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

نقد اصل دین باید سبب الفت و محبت باشد

اکنون که دانستیم نظر فرقه بهائیت در رابطه با محبت و مهر و الفت دینی چیست در این قسمت به نقد و بررسی این اصل می پردازیم. بررسی و نقد این اصل شامل دو بخش می گردد بخش اول راجع به رد یا تأکید بدیع بودن آن است در بخش دیگر

نقض آن توسط سران فرقه مورد جستجو قرار می‌گیرد. در متون اسلامی موارد زیادی ملاحظه می‌گردد که راجع به الفت و محبت صحبت شده. از جمله در قرآن مجید کلیه سوره قرآن (به جز یک سوره) با صفات رحمانیه خداوندی شروع می‌شوند [۱۱۱] و در بعضی موارد حتی الفت با این صفت الهی، تأکید و سفارش شده است. در این خصوص حضرت رسول اکرم می‌فرمایند: (من لا یرحم، لا یرحم) کسی که مهربانی نکند رحمت خداوندی شامل حالش نمی‌شود [۱۱۲]. اصل اسلام به تعبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دین گذشت و آسانی آن جا که می‌گویند بعثتی بالخنیفته السهله، السمحه [۱۱۳]. در تبلیغ دین اسلام دینی سهل گیر است نه سخت گیر و بیشتر بر بشارت و امید تا بر تهدید و ترس تکیه می‌کند. حضرت رسول به یکی از اصحابش که برای تبلیغ دین به یمن اعزام می‌گشت دستور دادند که: آسان گیر و سخت نگیر، نوید بده (میل‌ها را تحریک کن) و مردم را متنفر نساز [۱۱۴]. اصولاً نرمی و مهربانی پیامبر عفو و گذشتش استغفارهایش برای اصحاب و بی [صفحه ۴۰] تائیش برای بخشش گناه امت از علل عمده نفوذ عظیم و بی‌نظیر پیامبر در جمع اصحابش بود. قرآن کریم به این مطلب اشاره می‌کند آن جا که می‌فرماید: «به موجب مهربانی که خدا در دل تو قرار داده تو با یاران خویش نرمش نشان می‌دهی. اگر درشت‌خو و سخت‌گیر می‌بودی از دورت پراکنده می‌شدند، پس عفو و بخشایش داشته باش و برای آن‌ها نزد خدا استغفار کن» [۱۱۵]. همان طور که در صفحات قبل خواندید عباس افندی مدعی است اگر دین باعث جنگ و قتال شود آن دین نبودنش بهتر از بودنش است. [۱۱۶]. حال باید بینیم کدامیک از ادیان الهی موجب جنگ و قتال شده که فرقه بهائیت سرآمد الفت و محبت شده است و ادعا نموده این اصل را تنها خود مطرح نموده است؟ برای مثال در دین مسیحیت که سراسر کتب مقدسش (اناجیل اربعه) مشحون از الفت و محبت و ارجحیت آن بر سایر روش‌های تبلیغی است. دین اسلام را هم که قبلاً بررسی نمودیم و به متون اسلامی در این خصوص اشاره کردیم. ممکن است بهائیان به آیاتی از قرآن اشاره داشته باشند که در آن جنگ و قتال به کار برده شده است. در این خصوص بایستی توضیح داد که (جنگ) در اسلام به منزله دفاع از اسلام و مسلمین مطرح است و در هر کجا غزوه‌های صورت گرفته شروع کننده جنگ کافرین بوده‌اند و در شروع هر غزوه‌ای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منظور پرهیز از جنگ و جدال و دعوت آنان به حقیقت با طرف متخاصم به روشنگری پرداخته است. اصولاً دفاع از شرف حیثیت جان و مال و ناموس، حق طبیعی بشر است و نمی‌توان اسم آن را جنگ و قتال ذکر کرد. اگر به تاریخ بهائیت بنگریم [۱۱۷] متوجه می‌شویم که در زمان باب و پس از مرگ او بایان موجب قتل و کشتار مردم بی‌گناه مسلمان می‌شدند و این شیوه عمل آن‌ها موجب پی‌گیری و تعقیب موضوع از طرف حکومت وقت گردید و از طرف دیگر بابت در اذهان عامه مردم به جنگجویی و تخاصم و هرج و مرج طلبی تبدیل گشت شاید اگر میرزا حسینعلی نوری که خود قبل از ادعای پیامبری یک نفر بابی بوده چند جمله مبنی بر معرفی عاملین این هرج و مرج به اصل پنجم اضافه می‌نمود این اصل کامل‌تر می‌گشت و [صفحه ۴۱] برای این پرسش خوانندگان که از خود می‌پرسند کدامین دین الهی در طول تاریخ بشر جنگ طلب بوده پاسخی یافت می‌شد.

نقض اصل دین باید سبب الفت و محبت باشد، در متون و آثار بهائیت

در این بخش این موضوع را بررسی خواهیم کرد که آیا اصل پنجم توسط سران بهائیت در عمل نیز خود را نشان داده و یا صرفاً در حد یک شعار باقی مانده است برای یافتن پاسخ این پرسش به متون این فرقه مراجعه می‌کنیم تا موضوع روشن گردد: عباس افندی در رابطه به وجوب عینی تشکیل بیت العدل می‌گوید: کتاب اقدس مرجع جمیع امم و احکام الهی در آن مطرح احکام غیر مذکور راجع به قرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نه و من یتعد ذلک فاولئک هم الناعقون و اولئک هم الظالمون و اولئک هم الاعداد المبغضون [۱۱۸] [۱۱۹]. همچنین در جای دیگر از او نقل است که در هنگامی که یکی از هواداران او به نام «یوسف ثابت وجدانی» به وی گزارش می‌دهد که در ایران عده‌ای (از بهائیان) در صدد تشتت و تفرق هستند در جواب یوسف ثابت وجدانی

می‌گوید: از این قبیل بسیار پیدا می‌شود تحیر ندارد بیت العدل درست می‌کند بیت العدل جمیع آثار و الواح مقدسه را جمع نموده و به دقت ملاحظه کرده حکم قطعی می‌نماید و هر کس حرفی بزند دندانش را می‌شکند. [۱۲۰] خوانندگان گرامی توجه نمودند که سران فرقه در اظهارات خود چگونه مهر و محبت الهی را از خود نشان داده و در حق کسانی که به آن‌ها اعتراض دارند کلماتی مانند ستمکاران دشمنان کینه ورز را نسبت می‌دهند و یا تهدید می‌کنند چنانچه دارای قدرتی در آینده شوند دندانهای مخالفین و یا معترضین را خرد می‌کنند!! ظاهراً سران بهائیت فراموش کرده‌اند که قبلاً با چه آب و تابی، خود را سمبل مهر و محبت به مردم معرفی نموده‌اند و حتی مردم را به عدم کاربرد کلمات زشت سفارش کرده‌اند. حال چه شده است که این چنین برتافته‌اند و می‌خواهند دندانهای مخالفین [صفحه ۴۲] خود را خرد کنند؟ بایستی از خودشان سوال شود البته، تناقضات دیگری در این راستا وجود دارد مه بخشی از آن‌ها در این جا ذکر می‌گردد: شوقی افندی در رساله ۴۲ صفحه‌ای علیه مخالفان بهائی القاب زشت و توهین آمیزی به کار می‌برد و هر یک را به صفت زشتی می‌دهد برای مثال: (۱) حسین خان فرمان فرمای فارس حسین شقی است. (۲) سعید العلماء بار فروش، اشقی الاشقیاء است. (۳) سید محمود اصفهانی که بهائیان او را در عکا به قتل رساندند، سید لئیم اصفهانی. (۴) شیخ عبدالحسین تهرانی، شیخ خبیث است. (۵) سلطان عبدالحمید، عبدالحمید پلید است. (۶) میرزا یحیی، یحیی بی‌حیا و وسواس خناس است. (۷) جرج واشنگتن، اسفل السافلین است. (۸) میرزا تقی امیر کبیر، تقی سفاک بی‌باک است. (۹) میرزا علی اصغر شیخ الاسلام، شیخ الاسلام خبیث است. (۱۰) سید جمال الدین اسدآبادی، سید افغانی عدود و حقودبه مرض سرطان مبتلی شد و زبانش مقطوع گردید. [۱۲۱]. [صفحه ۴۳]

ایجاد یا انتخاب خط بین المللی

اشاره

اصل ششم از اصول اعتقادات بهائیت ایجاد و یا انتخاب خط بین المللی است. طبق دستور حسینعلی نوری، بهائیان معتقدند که دو زبان و دو خط در مدارس عالم باید تدریس گردد. یکی زبان و خط مادری و دیگری زبان و خط بین المللی. او پیشنهاد می‌دهد که باید توسط انجمنی مرکب از دانایان زبان شناس، مورد اخیر از بین زبان‌ها و خطوط موجود انتخاب و یا به صورت زبان و خطی جدید اختراع نمایند. در این خصوص حسینعلی نوری موسس فرقه می‌گوید: (به تدریج این دو زبان به یک زبان منجر شود تا عالم انسانی حکم یک وطن پیدا کند و افراد ساکن کره ارض چو افراد یک کشور به نظر آیند. [۱۲۲]. همچنین عباس افندی در این رابطه می‌افزاید: این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانی است [۱۲۳].

نقد اصل ایجاد یا انتخاب خط بین المللی

اعتقاد به وجود یک زبان بین المللی جهت ایجاد ارتباط ابناء بشر یک اصل پذیرفته شده از سوی همه متفکران است اما آیا قبل از سال ۱۲۶۹ هجری قمری (که فرقه بهائیت تأسیس شده) چنین موضوعی مطرح نبوده است؟ با بررسی زبان علمی متون تاریخی و کتب دانشمندان دوران قبل و پس از اسلام به یک نتیجه می‌رسیم و آن این است که جملگی به زبان علمی خاص دنیای زمان خود نگارش شده‌اند. برای مثال در دوران اسلامی، کتب دنیای اسلام به زبان واحد عربی نگارش یافته‌اند. [صفحه ۴۴] و هر نویسنده یا دانشمندی به غیر از آگاهی به زبان محلی خود، لزوماً به زبان عربی و قواعد صرف و نحو آن می‌بایست آشنایی پیدا می‌نمود تا بتواند آثار خود را با این زبان به تحریر درآورد. به همین منظور کتاب علی محمد باب یعنی بیان و کتاب اقدس میرزا حسینعلی نوری نیز به زبان عربی نگارش گردیده است. و حتی یکی از عدله حقانیت باب و حسینعلی نوری از طرف آن‌ها ابراز جملاتی - به

اصطلاح آیات - به زبان عربی بوده است. [۱۲۴]. هم اینک نیز در بین مسلمانان جهان، زبان عربی به عنوان زبان مشترک به منظور آشنایی با متون اسلامی از جمله مهم ترین آن‌ها یعنی کتاب آسمانی قرآن مجید، مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به مراتب فوق مطرح نمودن موضوع ایجاد خط بین المللی، طرح تازه و بدیعی نمی‌باشد که از طرف بهائیان نو و جدید تلقی می‌گردد. جالب است بدانید که بعد از ۱۵۸ سال که از عمر تأسیس این فرقه می‌گذرد هنوز کارشناسان فرقه مزبور، نتوانسته‌اند یک خط و یا زبان بین المللی ابداع و یا از بین زبانهای زنده دنیا یکی را انتخاب نمایند. گذشته از این موضوع معلوم نیست چرا شخص حسینعلی نوری که خود را کارشناس تر از همه ابناء بشر می‌داند، از ابتدا نتوانسته است یک خط بین المللی اختراع کند و این عمل را به کارشناسان پس از خود محول نموده است؟ [صفحه ۴۵]

تساوی حقوق رجال و نساء

اشاره

موضوع تساوی حقوق رجال و نساء یکی دیگر از اصول و اعتقادات بهائیان است که در این فصل به بررسی آن می‌پردازیم بهائیان در توضیح این اصل اظهار می‌دارند: زنان، مانند مردان، دارای استعداد کسب علوم و ترقی در مدارج دانش و هنر می‌باشند، اگر به ظاهر زنان در بعضی امور از مردان عقب افتاده‌اند به این دلیل است که بر اثر طرز فکر بشر در قرون و اعصار گذشته، زنان مانند مردان مورد تعلیم و تربیت و توجه قرار نگرفته‌اند و در حقیقت زنان امروز محصول قرن‌ها محرومیت از تعلیم و تربیت هستند. [۱۲۵]. همچنین «برای اثبات زنان همین بس که در سالهای معدود اخیر که جامعه به آزادی‌های نسبی دست یافته‌اند اینک برخی از آن‌ها از بعضی از مردان پیشی گرفته‌اند. پس خداوند در خلقت نیز تفاوتی بین زن و مرد از نظر هوش، استعداد و شخصیت نگذاشته است [۱۲۶] در این راستا عباس افندی می‌گوید: «در نظر خدا زنی و مردی نیست هر کس قلبش روشن تر است نزد خدا مقرب تر است هر کس ایمانش بیشتر است نزد خدا مقبول تر» [۱۲۷]. «طبق این تعلیم و تربیت، عضویت و خدمت در تشکیلات حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و در حقوق مدنی از قبیل ازدواج، طلاق، سن بلوغ، ارث و غیره با مردان متساوی هستند.» [۱۲۸]. [صفحه ۴۶] از طرفی بهائیان معتقدند که نباید حقوق را با وظایف اشتباه کرد و تصور نمود که اگر این تساوی برقرار گردد پایه و اساس خانواده که بر اثر وجود زنان کدبانو و کاردان استوار است متزلزل گردد و چون زنان مانند مردان دخالتی در تنظیم امور داخلی و خانوادگی نمایند، اختلاف عظیمی در جامعه انسانی ایجاد می‌گردد. زیرا بین وظیفه و حق تفاوت بسیار است و اعتقاد به تساوی حقوق، اعتقاد به تساوی وظیفه نیست، و بهائیان طرفدار تساوی وظیفه نمی‌باشند و به طور خلاصه تعلیم و تربیت حضرت بهاء‌اله بر اساس تساوی حقوق است نه تساوی وظیفه.

نقد اصل تساوی حقوق رجال و نساء

اکنون که با نقطه نظر بهائیت راجع به تساوی حقوق زن و مرد آشنا شدید، در این قسمت به بررسی ادعای بهائیان راجع به بدیع بودن این اصل می‌پردازیم. به عبارت دیگر در متون اسلامی تحقیق و تفحص می‌نماییم تا ببینیم نظر اسلام راجع به اصل تساوی این دو قشر از جامعه چیست و آیا اسلام مخالف تساوی است که بهائیت خود را موافق آن و مبدع طرح احیای حقوق از دست رفته زنان می‌داند؟ در ابتدا لازم است واژه حقوق معنا گردد، سپس این اصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. حقوق از ریشه و معنای سزاوار، درست، راست و یقین است [۱۲۹] و در اصطلاح عبارت است از، مجموعه مقرراتی که برای اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند حکومت کند. [۱۳۰]. اما نظر اسلام راجع به حقوق زن و مرد را از متون اسلامی پی می‌گیریم. از جمله مسائلی که در قرآن

مجید تفسیر شده حقوق زن و مرد است. قرآن در این زمینه سکوت نکرده و به یاوه گویان مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و معنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلام نسبت به زن معرفی کنند. [۱۳۱]. [صفحه ۴۷] اسلام پیشاپیش نظر خود را درباره زن معرفی کرده است. [۱۳۲] قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده است. قرآن درباره آدم اول می‌گوید: «همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود قرار دادیم» [۱۳۳]. بنابراین در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن درباره سرشت و طینت وجود ندارد. قبل از اسلام بعضی از ملل معتقد بودند که زن فطرتا پلید است و شیطان از طریق زن، مرد را وسوسه می‌کند. در صورتی که قرآن در این زمینه ضمیر تشبیه آورده و می‌گوید: فوس لهما الشیطان. [۱۳۴] یا (فدلیهما بغرور). به ترتیب به این معنا هستند که شیطان آن دو را وسوسه کرد - شیطان آن دو را به فریب راهنمایی کرد. بنابراین شیطان هر دو را وسوسه می‌نماید تا مرد را به وسیله زن. زنان در مقامات روحانی و معنوی نیز با مردان مساوی هستند، قرآن در آیات متعدد تصریح کرده که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است. قرآن، هم از مرد قدیس صحبت می‌کند. هم از زن قدیسه یاد می‌کند منتها تفاوتی که بین زن و مرد قائل شده در سیر من الحق الی الخلق [۱۳۵] است؛ در بازگشت از حق به سوی مردم مسئولیت پیامبری است که صرفاً به مرد اعطاء نموده است. [۱۳۶]. در برخی از نظریات نسبت به زن صورت تحقیرآمیزی نظر شده است و آن در مسئله ازدواج می‌باشد که بعضاً ازدواج را دفع افسد به فاسد می‌شمارند در صورتی که اسلام ازدواج را مقدس می‌نگرد؛ پیامبر اسلام می‌فرماید: من به سه چیز علاقه دارم بوی خوش: زن و نماز. برتر اندر اسل می‌گوید: در همه آئین‌ها نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت می‌گردد مگر در اسلام، اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع [صفحه ۴۸] کرده اما هرگز آن را پلید نشمرده است. [۱۳۷]. اسلام هرگز زن را مقدمه وجود مرد نمی‌داند و علت غایی را در کمال صراحت بیان می‌کند، قرآن کریم می‌گوید: «هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند» [۱۳۸]. اما یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیز این است که سهم زن در تولید فرزند، بسیار ناچیز شمرده می‌شده اعراب جاهلیت و بعضی از ملل دیگر مادر را فقط به منزله ظرفی می‌دانسته‌اند که نطفه مرد را در داخل خود نگه می‌دارد و رشد می‌دهد اما قرآن معتقد است که شما را از مرد و زنی آفریدیم. بطور خلاصه از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی برخوردارند ولی به دلیل تفاوت جنسی و جسمی در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند و به همین خاطر از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی ندارند و تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستم‌های غربی وجود دارد این است که غربیان می‌خواهند تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را در تعیین قوانین، مقررات، حقوق و وظایف آنان در نظر نگیرند ولی اسلام به آن‌ها توجه دارد. [۱۳۹] بنابراین اسلام، اصل تشابه را قبول نمی‌کند اما اصل تساوی را می‌پذیرد. در قسمت بعدی به موارد نقض این اصل توسط سران بهائیت اشاره می‌نمایم.

نقض اصل تساوی حقوق رجال و نساء در متون بهائیت

حال که دانستیم بهائیت در زمینه تساوی حقوق رجال و نساء هیچ گونه نوآوری نداشته است این موضوع را تحت بررسی قرار می‌دهیم که آیا این فرقه که خود را منجی زن در قرن بدیع می‌داند در متون خود مانند احکام و احوال شخصیه این اصل را رعایت نموده است و یا این که فقط اسم و عبارت تساوی را به یدک می‌کشد؟ برای یافتن پاسخ پرسش به چند نمونه از موارد نقض در خصوص احکام و احوال شخصیه اشاره می‌نمایم. این فرقه در تقسیم ارث بنا بر دستور مؤسس آن (میرزا حسینعلی نوری) به این [صفحه ۴۹] ترتیب عمل می‌نماید که: اگر افرادی بدون وصیت نامه فوت کردند ماترک آن‌ها ۲۵۲۰ سهم به شرح ذیل بین وارثین تقسیم می‌گردد. [۱۴۰]. ردیف، الف، وارثین، اولاد، تعداد سهم، ۱۰۸۰ سهم، درصد سهم ۸۶ / ۴۶٪. ردیف، ب، وارثین، زن یا شوهر، تعداد سهم، ۳۹۰ سهم، درصد سهم ۷۴ / ۱۵٪. ردیف، ج، وارثین، پدر، تعداد سهم، ۳۳۰ سهم، درصد سهم ۱۰ / ۱۳٪. ردیف،

د، وارثین، مادر، تعداد سهم، ۲۷۰ سهم، درصد سهم ۷۱ / ۱۰٪ ردیف، ه، وارثین، برادر، تعداد سهم، ۲۱۰ سهم، درصد سهم ۳۳ / ۸٪ ردیف، و، وارثین، خواهر، تعداد سهم، ۱۵۰ سهم، درصد سهم ۹۵ / ۵٪ ردیف، ز، وارثین، معلم، تعداد سهم، ۹۰ سهم، درصد سهم ۵۷ / ۳٪ حال از سران بهائیت سوال می‌شود که پدر و یا مادر و همچنین خواهر و برادر از دو جنس مخالف نمی‌باشند؟ پس چرا در تقسیم ارث تفاوت قائل شده و به پدر ۳۳۰ سهم ولی به مادر ۲۷۰ سهم تعلق می‌گیرد؟ همین طور چرا در مورد برادر ۲۱۰ سهم لیکن خواهر به ۱۵۰ سهم کاهش می‌یابد؟ در این جا مشاهده می‌نمایم که تساوی رجال و نساء فراموش شده است. بهائیت حتی در تقسیم ارثیه بین اولادین (فرزندان) از دو جنس مخالف نیز اصل تساوی را رعایت نکرده و بنی دختر و پسر تفاوت قائل شده است و خانه مسکونی و البسه پدر که فوت نموده را به پسر ارشد وی واگذار می‌نماید. در این رابطه عباس افندی اظهار می‌دارد: «محل سکونت و البسه شخصی متوفی به پسر بزرگ می‌رسد اگر زنده نباشد به پسر دومی و الی آخر» [۱۴۱]. بهائیان حتی کتب تفسیری نیز راجع به احکام اقدس نوشته و در آن به این احکام نیز [صفحه ۵۰] افتخار می‌کنند. یکی از این کتب مربوط به عبدالحمید اشراق خاوری است که در خص. ص عدم تساوی تقسیم لوازم شخصی متوفی، در بین فرزندان اناث و ذکور به دفاع پرداخته است. شاید اگر نامبرده به این گونه تفاسیر دست نمی‌زد آبروی کتاب اقدس کمتر برده می‌شد. یکی دیگر از موارد نقض اصل تساوی حقوق رجال و نساء در ماده پنج از اصول اساسنامه بیت العدل [۱۴۲] (تشکیلات جهانی بهائیت) تصریح شده است. این اصل اشعار می‌دارد: بیت العدل اعظم مرکب از ۹ نفر عضو از رجال است که از میان افراد جامعه بهائی انتخاب شده باشند. [۱۴۳] بیت العدل اعظم در حقیقت قوه مقننه جهانی است. [۱۴۴]. در این جا این موضوع مطرح می‌شود که زنان که طبق اصول بهائیت حق مساوی با مردان حتی در انتخابات دارند چرا در بین ۹ نفر بیت العدل جایگاهشان خالی است و اصولاً چرا زنان حق کاندید شدن و عضویت در بیت العدل که به تعبیر این فرقه قوه مقننه جهانی است را ندارند؟! اینجا است که بهائیت برای این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر دهانش بسته می‌شود و پاسخی ندارد. [صفحه ۵۱]

تعدیل معیشت عمومی

اشاره

طرح تعدیل معیشت عمومی یکی دیگر از اصول اعتقادات است که بهائیان به آن افتخار می‌کنند و جزء آرمان‌های خود بر می‌شمارند و معتقدند که در این طرح ثروت‌های ملل به کلیه عالم تعلق خواهد داشت و روابط اقتصادی ممالک جهان بر اساس تفاهم و بدون سدهای گمرکی با ایجاد یک روش در واحد پول و ارزان استوار است. [۱۴۵]. طبق تعالیم حسینعلی نوری: «عالم یک وطن و مردم آن یک ملت گردند و رقابتهای غیر انسانی و مخرب اقتصادی به کلی از بین خواهد رفت.» بر همین اساس امنیت بین‌المللی که مولود صلح واقعی است مانع صرف مبالغ گزاف در راه تکثیر آلات و ادوات جنگی خواهد گردید. [۱۴۶]. همچنین عباس افندی در خصوص این طرح اصل مساوات را رد و نظام طبقاتی را محترم می‌شمارد و اظهار می‌دارد: «اصلاح معیشت از برای بشر لازم نه آن که مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست نظم عالم به هم می‌خورد نظم عالم چنین اقتضاء می‌نماید که طبقات باشد» [۱۴۷]. در راستای این اصل اصلاحات اقتصادی باید از اذهان آغاز شود سپس به اصناف و طبقات دیگر جامعه معطوف گردد. کارگران باید علاوه بر مزد از منافع حاصله سهمی عادلانه دریافت کنند. [۱۴۸]. این فرقه به منظور جلوگیری از تراکم سرمایه در نزد چند نفر سرمایه‌دار معدود [صفحه ۵۲] راه‌هایی را پیشنهاد می‌دهد که با اجرای آن‌ها مدعی است ثروت به مرور زمان و به طور عادلانه توزیع خواهد شد. این راه‌ها عبارتند از: (۱) قانون ارث بهائی که ما ترک متوفی بین هفت طبقه تقسیم می‌شود. (۲) پرداخت مالیات تصاعدی. (۳) هر بهائی موظف است وقتی ثروتش معادل ۱۹ مثقال طلا رسید ۱۹ درصد، آن را جهت

مصارف عمومی و روحانی مرکز اداری بهائی (بیت العدل) واقع در حیفا اسرائیل بدهد. حقوق اله واجب است ولی کسی حق مطالبه ندارد. [۱۴۹]. ۴) امر زکات در این فرقه تصویب شده و نحوه اجرای آن به شیوه اسلام توصیه شده و وجوه جمع آوری شده باید صرف نیاز مستمندان شود. [۱۵۰]. فرقه مزبور سپس نکات مورد نظر در خصوص طرح فوق‌الاشاره را این طور بیان می‌کند: ۱) امر بهائی، یک دستگاه اقتصادی نیست و هیچ مکتب خاصی را در زمینه اقتصاد معرفی نمی‌نماید. ۲) بهائیان طبق آثار حسینعلی نوری معتقدند تا مشکلات اقتصادی حل و برطرف نشود، عالم انسانی روی آسایش نمی‌بیند. ۳) هدف فرقه بهائیت از طرح اصولی در زمینه اقتصاد تعدیل معیشت و حل مشکلات جهان اقتصادی است. ۴) در آثار بهائیت، صرفاً به ذکر اصولی در زمینه اقتصاد اکتفا شده زیرا مسائل اقتصادی مسائلی است که دائماً در تغییر و تبدیل است. ۵) بدون توجه به تعالیم اجتماعی بهائی حل مشکلات اقتصادی در سطح اجتماعی و جهان ممتنع است. فی‌المثل ایجاد صلح عمومی و تأسیس حکومت جهانی و اتخاذ سیستم اقتصاد جهانی و ایجاد وحدت اوزان و پول و از میان برداشتن سدهای گمرکی بی‌گمان بسیاری از مشکل‌های لا ینحل فعلی اقتصاد را حل خواهد نمود. [۱۵۱]. [صفحه ۵۳] این فرقه برای اجرای طرح تعدیل معیشت عمومی شیوه عملی هم پیشنهاد می‌دهد بدین ترتیب که در هر فرقه مجمعی تشکیل گردد و مخزنی تحت نظر این مجمع تأسیس شود. این مخزن عایدات و مخارج عمومی آن فرقه را به عهده گیرد. عایدات یا واردات مخزن از هفت طریق به شرح ذیل تأمین می‌گردد: ۱) رسوم حیوانات ۲) مال بی‌ثروت ۳) چیزی که یافته شود و صاحبش پیدا نشود. ۴) یک سوم گنج یافت شده ۵) یک سوم معادل مکشوفه ۶) تبرعات ۷) مالیات در متون بهائیت محل هزینه این درآمدها به شرح ذیل اعلام شده است: ۱) بهداشت عمومی. ۲) ادای مالیات به حکومت مرکزی. ۳) ادای رسوم حیوانات به حکومت مرکزی. ۴) اداره معیشت ایتمام. ۵) اداره معیشت عجزه. ۶) فرهنگ عمومی. ۷) اکمال معیشت نیازمندان. [۱۵۲]. تا اینجا، طرح معیشت عمومی از نظر این فرقه بطور مفصل توضیح داده شده. در قسمت بعدی به نقد این اصل می‌پردازیم.

نقد اصل تعدیل معیشت عمومی

همان طور که می‌دانید بهائیت با ارائه اصل معیشت عمومی آن را طبق سایر اصول دیگر بدیع و جدید مطرح نموده است. در این قسمت مانند دیگر فصول به این موضوع [صفحه ۵۴] می‌پردازیم. برای این منظور ابتدا واژه اقتصاد را تعریف می‌نماییم. اقتصاد در لغت از قصد بع معنی میانه‌روی و تجاوز نکردن از حدود و راه آسان است و در اصطلاح عبارت است از علمی که حیات اقتصادی پدیده‌ها و جلوه‌های آن را تفسیر کرده و ارتباط این‌ها را با اسباب و عوامل حاکم بر آن بیان می‌دارد. اما در راستای طرح معیشت عمومی فرقه بهائیت بایستی گفت: به طور کلی همه امواج فکری در زمینه اقتصاد اتفاق نظر دارند که در حیات اقتصادی بشر معضلی وجود دارد که برطرف کردن آن لازم و ضروری است. گذشته از مکاتب اقتصادی، ادیان الهی نیز در دوران گذشته به طرح این موضوع پرداخته و راه و روش و طرح کلی آن را نیز ارائه داده‌اند. هنگامی که مکاتب اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که اقتصاد به صورت علمی از قرن ۱۸ توسط آدام اسمیت نظریه پرداز اقتصادی مطرح و مکاتب مرکانتیلیسم و فیزیوکراتیسم در قرن‌های شانزده و هفده میلادی شکل گرفته‌اند و هر کدام راه و روش مخصوص به خود را برای رفع معضل اقتصادی مطرح نموده‌اند. اگر به تاریخ تأسیس این مکاتب توجه نمایم متوجه می‌شویم که تقریباً دو بیست تا سیصد سال زودتر از حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت این طرح ارائه شده است. اما در این جا نظر اسلام که کامل‌تر از سایر ادیان الهی است و ۱۴ قرن پیش راجع به اقتصاد و تعدیل معیشت برای عموم مردم دنیا مطرح شده را از متون علوم و معارف اسلامی اقتباس و به صورت خلاصه به شرح ذیل می‌آوریم خوانندگان گرامی خود قضاوت کنند که کدامیک از طرح‌ها جامع‌تر و مانع‌تر هستند تا به خلاقیت و نوآوری این فرقه پی برده شود! در فرهنگ اسلام و قرآن کلمه اقتصاد به معنای اعتدال به کار رفته مانند آیه «و اقصد فی معیشک» [۱۵۳] که سفارش می‌نماید که در رفتارها میانه‌روی گردد و در زمینه امور مالی می‌فرماید: «نه دست خود را به گردن بسته دار و نه

بسیار باز و گشاده که هر کدام کنی به نکوهش و حسرت خواهی نشست.» [۱۵۴] در عصر ائمه اطهار به جای واژه اقتصاد تقدیر [صفحه ۵۵] در معیشت برای مسائل مالی به کار می‌رفته است چنان که امام صادق می‌فرماید: اصلاح امور مردم جز به وسیله سه چیز محقق نمی‌گردد: (۱) فقه در دین. (۲) صبر و تحمل مشکلات. (۳) حسن و تقدیر در معیشت [۱۵۵]. بنابراین مقصود از قید اسلامی در عبارت (نظام اقتصاد اسلامی) کلیه قواعد اساسی در حیات اقتصادی است که به عدالت اجتماعی مربوط می‌شود. به همین لحاظ کلمه اقتصاد به کلمه لاتینی اکونومی (ECONOMIE) که در اصول به معنای تدبیر و اراده منزل است بیشتر متناسب می‌باشد. [۱۵۶].

اصول حاکم بر ساختار اقتصاد اسلامی

ساختار عمومی اقتصاد اسلامی از سه اصل اساسی تشکیل یافته که بر طبق آن محتوی سیستم اقتصاد اسلامی مشخص می‌شود. به این ترتیب نظام اقتصاد اسلامی از نظر اصولی از سایر سیستم‌های اقتصادی متمایز می‌گردد این سه اصل عبارتند از: (۱) اصل مالکیت مختلط (۲) اصل آزادی اقتصادی در کادر محدود. (۳) اصل عدالت اجتماعی. [۱۵۷].

اصل مالکیت مختلط

اسلام در نوع مالکیتی که مقرر داشته با نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی اختلاف اساسی دارد. جامعه سرمایه‌داری به شکل خاص مالکیت فردی معتقد است یعنی مالکیت فردی را به عنوان قاعده عمومی پذیرفته است لهذا سیستم سرمایه‌داری به [صفحه ۵۶] افراد این امکان را می‌دهد که انواع گوناگون ثروت کشور را مطابق با فعالیت‌ها و شرایطی که دارند به مالکیت خصوصی درآورند. جامعه سوسیالیستی درست عکس جامعه سرمایه‌داری می‌باشد. چون در جامعه سوسیالیستی مالکیت عمومی اصل کلی بوده که شامل انواع ثروت کشور می‌شود. هیچ یک از دو صفت اساسی جامعه سرمایه‌داری و سوسیالیستی بر جامعه اسلامی منطبق نمی‌گردد. زیرا نظام اقتصاد اسلامی با سرمایه‌داری موافقت ندارد که مالکیت خصوصی تنها اصل می‌باشد همچنین با سوسیالیستی توافق ندارد که مالکیت اشتراکی اصل عمومی می‌باشد. [۱۵۸]. لذا سه نوع مالکیت در اسلام شمرده می‌شود: الف) مالکیت عمومی. ب) مالکیت خصوصی. ج) مالکیت دولتی. بنابراین اسلام نه منطق بر کاپیتالیسم نه منطق بر سوسیالیسم و نه ترکیبی از این دو سیستم است زیرا تنوع اشکال مالکیت دارد و در چارچوب خاصی از ارزش‌ها و مفاهیم وضع شده است. [۱۵۹].

اصل آزادی اقتصادی در کادر محدود

اصل دوم اقتصاد اسلامی اعطای آزادی محدود در چهارچوب ارزش‌های معنوی و اخلاقی است که اسلام بدان معتقد است و آزادی را در مجرای صحیح آن قرار داده است که عبارتند از: الف) محدودیت ذاتی. ب) محدودیت عینی (نظارت عینی) [۱۶۰]. الف) محدودیت ذاتی از ژرفای روحی آدمی سرچشمه می‌گیرد و فرد تحت تأثیر تعلیم و تربیت اسلامی و ارزش‌های اخلاقی قرار می‌گیرد مثل احسان - عدل - ایثار و سایر ارزش‌های اخلاقی. ب) محدودیت عینی (نظارت خارجی)، که عبارت است از یک نیروی خارجی که رفتار و سلوک اجتماعی را مشخص و کنترل می‌کند. اسلام اصل نظارت حکومت اسلامی (ولی امر) را بر فعالیت عمومی و دخالت برای حمایت مصالح عمومی و [صفحه ۵۷] نگرهبانی از آن را وضع نموده است. (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم). البته این حالت در حدود شرع مقدس اسلام می‌باشد.

اصل عدالت اجتماعی

اشاره

اصل سوم اقتصاد اسلامی اصل عدالت اجتماعی است. اسلام نظام توزیع ثروت در جامعه اسلامی را از عناصر و تضمین‌هایی، بهره‌مند کرده تا قادر بر تحقق بخشیدن عدالت اسلامی باشد و با ارزش‌هایی که بر پایه آنها استوار است انسجام داشته باشد. شکل اسلامی عدالت اجتماعی دارای دو اصل می‌باشد: الف) اصل همکاری عمومی (مثل انفاق). ب) اصل توازن اجتماعی (مثل خمس و زکات) اکنون که با اصول کلی اقتصاد اسلامی آشنا شدید در قسمت بعدی نیز سعی خواهد شد حتی الامکان قوانین و احکام اقتصاد اسلامی را روشن نمایم.

تقسیمات اقتصاد اسلامی

اشاره

در فقه اسلامی مسائل اقتصادی یک چهارم فقه را تشکیل می‌دهد و به پنج بخش تقسیم می‌شود: ۱) اقتصاد سیاسی. ۲) اقتصاد مردمی. ۳) اقتصاد کشاورزی. ۴) اقتصاد بازرگانی. ۵) اقتصاد صنعتی [۱۶۱].

اقتصاد سیاسی

این بخش از اقتصاد اسلامی شامل: الف) پرداخت مالیات اسلامی. ب) پرداخت زکات. پ) پرداخت خمس. ج) انفال. د) بانکداری اسلامی (بدون ربا) می‌شود. الف) مالیات اسلامی خود شامل پنج بخش می‌گردد؛ ۱) مالیات ثانوی و موقت. (در شرایط فوق العاده) ۲) مالیات مستقیم؛ مثل حراج، مالیات سرانه (که مالیات صد و بیست است و خمس نام دارد و دولت اجباراً بایستی اخذ نماید که شامل معدن‌های طلا- و نقره و نفت و زغال گنج‌هایی که درون زمین پیدا می‌شود)، چیزهایی که از دریا استخراج می‌شود منفعت‌هایی که از تمام انواع تجارت، صنعت، کسب، زراعت، استخراج قنوات و احیاء اراضی افتاده و جمله کلام هر چه از منافع به دست آید به استثناء [صفحه ۵۸] بعضی از جزئیات زمین‌های اهل ذمه مال‌های حرام مختلط به حرام. ۳) مالیات جنس. ۴) مالیات جزیه. ۵) مالیات ارث بلا ارث. [۱۶۲].

اقتصاد مردمی

این بخش از اقتصاد اسلامی شامل دو قسمت می‌گردد: الف) راه‌های تعدیل ثروت جامعه. ب) حفاظت از اموال جامعه. راه‌های تعدیل ثروت جامعه: به ده بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: وقف، حبس، بخشش، صدقه، وصیت، نذر، کفارات، استفاده از اموال دیگران اموال پیدا شده و متروکه و مسروقه، مهلت بدهکار تنگ‌دست. حفاظت از اموال جامعه: شامل: کودکان، دیوانگان، سفها، افلاس و بیمار در بستر مرگ است. [۱۶۳].

اقتصاد کشاورزی

این بخش شامل مواردی از قبیل: زمین بایر شرکت، تقسیم و تفکیک، شعهفه، شرکت در تولید زراعی، مساقات، اجاره و سرقفلی، استخدام و جعاله، می‌گردد. [۱۶۴].

اقتصاد بازرگانی

بخش چهارم از اقتصاد اسلامی، اقتصاد بازرگانی نام دارد و شامل این موارد می‌گردد: احکام بیع و انواع معاملات حلال، حرام و مکروه و شرایط معامله است - صلح - ودیعه - وام و دین - قرض الحسنه (احکام قرض) رهن - مضاربه [۱۶۵].

اقتصاد صنعتی

اقتصاد صنعتی آخرین بخش از تقسیمات اقتصاد اسلامی می‌باشد که احکام حاکم بر این بخش عبارتند از: ارزش، ارزش اضافی، ابزار تولید، حقوق کارگر، وظایف کارگر، مالکیت و حدود آن، قانون لا ضرر. [۱۶۶]. [صفحه ۵۹] همان طور که ملاحظه نمودید فقه اسلامی راجع به اقتصاد مسائل گوناگونی را مورد بررسی قرار داده است و احکام مربوط به آن را از منابع فقهی به دست آورده است و آن قدر دامنه آن گسترده می‌باشد که ما فقط فهرست آن‌ها را جهت اطلاع و آشنایی و مقایسه با احکام فرقه بهائیت ذکر نمودیم. حال خوانندگان گرامی خود قضاوت نمایند که قوانین احکام و طرح‌های اقتصاد اسلام کامل و جامع تر هستند یا طرح معیشت عمومی فرقه بهائیت؟ و اصولاً این فرقه در طرح اصل هشتم، چه نکته جدیدی را مطرح نموده که آن را به نوآوری تعبیر کرده و در قالب یک اصل گنجانیده است! فرقه بهائیت حتی بخش‌های فراوانی از احکام این طرح، مثل عایدات و راه‌های مصرف عایدات به [۱۶۷] را از فقه اسلامی [۱۶۸] اقتباس نموده و خود را مبدع آن احکام بر می‌شمرد و در جایی که حال و حوصله و یا علم بررسی مسئله مهمی مثل زکات را نداشته است مریدان خود را به احکام اسلامی که از نظر آن‌ها کهنه تلقی شده رجوع داده است. جای شگفتی و سؤال است که آئینی که بایستی از شریعت ما قبلش کامل و جامع تر باشد و یکی از فلسفه‌های وجودیش پاسخگویی به نیازهای بشر عصر جدید است چرا که بایستی احکام اقتصادیش این قدر ضعیف و ناقص باشد؟ این‌ها سوالاتی هستند که سران بهائیت پاسخی برای آن نمی‌بندند و معمولاً در بحث‌های خود از آن طفره می‌روند جهت اطلاع خوانندگان گرامی ذیلاً به برخی از نقایص این احکام می‌پردازیم. اگر فرصت محال نمائیم که ارکان اصل هشتم یعنی تعدیل معیشت عمومی، جدید، کامل و جامع است باید بپذیریم که هیچ گونه نقصی نیز در این اصل موجود نمی‌باشد. لیکن ما نقایص موجود در این طرح را به صورت اجمال مورد بررسی قرار داده‌ایم که ذیلاً به شرح آن می‌پردازیم.

نقایص (موانع بازدارنده تراکم سرمایه)

۱) یکی از موانعی که فرقه بهائیت برای جلوگیری از تراکم سرمایه پیشنهاد می‌کند [صفحه ۶۰] احکام مربوط به تقسیم ارث است [۱۶۹] که بر اساس آن ما ترک بین هفت طبقه از وراثت تقسیم می‌گردد. اما شرط اجرای این حکم (عدم نوشتن وصیتنامه از سوی متوفی در هنگام حیات است). [۱۷۰] به عبارت دیگر اگر فرد فرد وصیت کننده در هنگام حیات بنا به سلیقه خود اقدام به تهیه وصیتنامه کند هیچ تضمینی برای تقسیم ماترک بین هفت طبقه مورد اشاره مقدور نمی‌باشد. بنابراین این عامل بازدارنده که برای جلوگیری از تراکم سرمایه از سوی فرقه پیشنهاد شده، کارائی خود را از دست می‌دهد. ۲) عامل دیگر بازدارنده تراکم سرمایه پیشنهادی از سوی این فرقه پرداخت مالیات تصاعدی است این راه نیز تاکنون پیاده نشده و هیچ بهائی مالیاتی تحت این عنوان پرداخت نموده است! مشخص نیست اولاً چرا تاکنون این عامل از ۱۵۸ سال پیش تاکنون فاقد قابلیت اجرا بوده است. ثانیاً راه‌های وصول این نوع مالیات نیز روشن نمی‌باشد. ۳) سد سوم پیشنهاد شده از سوی بهائیت اخذ زکات طبق احکام قرآن می‌باشد. نقصی که برای این اصل می‌توان برشمرد این است که اگر به قول بهائیان اسلام در قرن سیزدهم هجری (سده تاسیس این فرقه) تازگی خود را از دست داده و نیاز بوده که در قرن سیزدهم آئین جدیدی به وجود آید تا پاسخگوی نیازهای جدید بشر باشد پس چرا بهائیت زکات را به عنوان عمل بازدارنده تراکم سرمایه پیشنهاد می‌دهد و حتی روش وصل آن را نیز با سبک قرآن تجویز می‌نماید؟!

نقایص شیوه‌های وصول عایدات

این بخش از نقایص به شیوه‌هایی که بهائیت به منظور وصول عایدات پیشنهاد می‌کند بر می‌گردد به این شکل که همه این طرق قبلا در فقه اسلامی مطرح شده با این تفاوت که فرقه بهائیت مقدار و کمیت موارد را تغییر داده است برای مثال مالیات بر گنج و معادن مکشوفه را یک سوم مشخص نموده ولی در فقه شیعه امامیه مالیات گنج یک پنجم می‌باشد. همین شیوه‌های مصرف درآمدها نیز قبلا در فقه اسلامی وجود داشته و این فرقه [صفحه ۶۱] آن‌ها را از اسلام اقتباس نموده است لذا در این جا با توجه به ادعای فرقه بهائیت مبنی بر کهنه بودن احکام اسلامی، دلیلی بر استفاده از این شیوه‌های تکراری و نه آن هم در قرن جدید از طرف آنان وجود ندارد. و این فرقه بنابر فلسفه وجودی خود لزوماً می‌بایست راه‌های نو و روش‌های جدیدی به بشر عرضه می‌نمود!

نقض اصل تعدیل معیشت عمومی توسط سران بهائیت

همان طور که قبلا نیز گفته شد سران بهائیت علی‌رغم مطرح نمودن شعارهای زیبا اما تکراری و تحت لوای اصول اعتقادات خود، ناقض این اصول بوده‌اند یکی از همین موارد نقض اصل تعدیل معیشت عمومی و جلوگیری از تراکم سرمایه توسط سران آنان می‌باشد. به عبارت دیگر با وجود شعار مبارزه با سرمایه‌داری و جلوگیری از تراکم سرمایه، خود سران بهائیت تبدیل به سرمایه‌دار و تراست‌های اقتصادی در ایران و دنیا شده‌اند. برای نمونه به چند مورد مستند آن اشاره می‌گردد. (۱) روزنامه اطلاعات روز پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۵۷ چنین می‌نویسد: (هژبر یزدانی نماینده محفل بهائیان ایران دستگیر و زندانی شده است. هژبر یزدانی می‌خواست ۲۰ میلیارد ریال در آمریکای جنوبی سرمایه‌گذاری کند.) علت دستگیری وی تصرف غیر قانونی چهارصد هکتار از زمین‌های دولتی در یزد بوده است که به همین منظور پرونده آن به شماره ۹۶۵ - ۱۳ - ۳۷ دادگاه بخش مستقل اردستان ثبت است. (۲) محاسبه ثروت شوقی افندی رهبر سوم فرقه بهائیت به هنگام مرگ در ایران (۱۳۳۶ هجری شمسی). طبق نامه مدیر کل فنی مالیاتی وقت [۱۷۱] در سال ۱۳۴۹ که به معاون درآمدهای مالیاتی وزارت اقتصاد دارائی نوشته شده میزان مالیات بر ارث دارائی منقول و غیر منقول شوقی افندی حداقل ۹۶۰ / ۸۱۲ / ۸۲۸ ریال محاسبه و اعلام شده که این مبلغ از طرف وراثت به صندوق دولت ایران (خزانه) پرداخت نگردیده است. [۱۷۲]. [صفحه ۶۲] حال اگر درصد مالیات بر ارث مصوب ۱۳۳۷ که آخرین مصوبه قانونی اخذ مالیات بر ارث می‌باشد را در نظر بگیریم مشخص می‌شود که میزان ثروت افندی در هنگام مرگ چه مقدار بوده است و اگر این مبلغ را با رقم تورم و ارزش افزوده آن به نرخ امروز محاسبه نمائیم یک رقم نجومی به دست می‌آید. چنانچه بپذیریم که دارائی شوقی افندی طبق وصیت‌نامه‌اش در کتاب قرن بدیع [۱۷۳] جزو موقوفات عمه و متعلق به عموم بهائیان است پس چرا این دارائی از طرف وراثت او با توسل به تخلفات قانونی به نام ۶ نفر [۱۷۴] بهائی در سال ۱۳۳۶ صلح می‌شود؟! [۱۷۵] و سپس در یک شرکت خصوصی بهائی به نام (امناء) سرمایه‌گذاری و بعدها اقدام به درخواست گواهی حصر وراثت می‌گردد؟! [۱۷۶] و حتی مالیات‌های صلح را نیز نمی‌پردازند!!! آیا معنی تبعیت از مقررات حاکم در کشور تابعه توسط بهائیان که سفارش عباس افندی است پرداختن مالیات و توسل به تخلفات قانونی برای فرار از مالیات است؟! آیا اصل جلوگیری از تراکم سرمایه و ایجاد تعدیل معیشت عمومی معنایش ثروت اندوزی‌های شوقی افندی و سایر سرمایه‌داران بهائی است؟ این دو مورد مستند و سئوالات مطروحه پیرامون آن‌ها نمونه‌ای از موارد مستند بی‌شمار در زمینه نقض اصل هشتم اصول اعتقادات بهائیان است که سران ایشان پاسخی برای آن‌ها ندارند.

[صفحه ۶۳]

ترک انواع تعصبات

اشاره

ترک انواع تعصبات عنوان اصل نهم از اصول عقاید بهائیت می‌باشد. و منظور از آن ترک تعصبات اعم از مذهبی، نژادی، ملی، سیاسی و غیره است. «بهائیان اظهار می‌دارند که اختلافی که در حال حاضر در بین افراد بشر از هر نظر موجود است ناشی از تعصبات جاهلانه است. این تعصبات مانع بزرگی است برای ایجاد صلح و سلام و وحدت و یگانگی و سدی است بین بشر و سعادت حقیقی او. [۱۷۷]». در این رابطه عباس افندی می‌گوید: «تعصب مخرب اساس نوع بشر است از هر قبیل باشد.» [۱۷۸]. طبق تعالیم بهائیت «ادعا می‌شود که میزان امتیاز علم و عمل و اخلاق و دانش است نه وطن و مقام و این امتیازات نیز موجب ایجاد برتری نمی‌شود.» [۱۷۹]. مطابق ادعای حسینعلی نوری بین مومن و غیر مومن موحد و مشرک فرقی نیست و همه آن‌ها در برابر قوانین اجتماعی و مدنی دارای حقوق واحدند و روابط ظاهری ربطی به عالم دیانت ندارد. [۱۸۰]. بهائیان مدعی‌اند «در همه عالم به چشم برادری و برابری به یکدیگر می‌نگرند و خالی از هر گونه تعصب به حقیقت همه را دوست دارند. و به همه اهل عالم مهربانند و همه را مخلوق خداوند یگانه می‌دانند.» [۱۸۱] و همچنین شعار می‌دهند «سیاه و سفید و سرخ و [صفحه ۶۴] زرد آسیایی و آفریقایی و غیره تفاوتی ندارد.» [۱۸۲].

نقد اصل ترک انواع تعصبات

در ابتدا واژه تعصب مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به نقد این اصل می‌پردازیم. تعصب در لغت به معنای طرفداری نمودن از کسی یا چیزی یا سختی است [۱۸۳] و در اصطلاح عبارت است از یک نوع پیش داوری و یا یک نگرش افراطی و معمولاً منفی نسبت به یک طبقه یا گروه خاص. [۱۸۴]. همان طور که در اصل نهم خواندید بهائیت معتقد است که واضع اصل ترک تعصبات در قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم میلادی بوده لذا جا دارد تاریخ تمدن را ورق بزنیم تا ببینیم این ادعا تا چه حد اهمیت دارد. سپس ادیان الهی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با توجه به تاریخ علم، این اصل یعنی ترک تعصبات بعضی از شاخه‌های دیگر علم، مثل علوم جدید خاصه رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد و کاربرد زیادی پیدا می‌کند. همین طور پی می‌بریم که نگرش انسان غربی نسبت به علم از زمان رنسانس یعنی قرن شانزدهم تغییر نموده و مفهوم تعصب و مردود بودن آن در تحقیقات علمی مورد دقت قرار گرفته است و از آن زمان اصطلاح bias مطرح گردید. علمای جدید مانند منتسکیو دانشمند معروف فرانسوی در قرن هیجدهم و ماکس وبر آلمانی از جمله نظریه پردازان غربی هستند که در خصوص عصبيت مطالبی ابراز داشته‌اند. منتسکیو معتقد است «بشریت از مردگان بیشتر تکمیل شده تا از زندگان.» و یا «مردگان بیش از پیش بر زندگان حکومت می‌کنند» [۱۸۵]. ریمون آرون جامعه شناس معروف در کتاب مراحل اساسی اندیشه منتسکیو را توصیف کرده و می‌گوید: (منتسکیو درست مثل ماکس وبر می‌خواهد از داده‌های نامربوط بگذرد تا به نظم معقول برسد آری داده تاریخی به صورت گوناگون و تقریباً [صفحه ۶۵] بی انتهای از رسوم عادات افکار و قوانین و نهادهای اجتماعی به وی عرضه می‌گردد. [۱۸۶]. اما در میان علمای اسلامی شاید اولین فرد که به صراحت از عصبيت، شیوع و انواع آن سخن گفته عبدالرحمن ابن خلدون تونسسی است که دانشمندان غربی به اتفاق، وی را اولین جامعه شناس در دوران قرون وسطایی اروپا می‌شناسند. در ادیان الهی مثل اسلام واژه و صفت تعصب مورد بررسی قرار گرفته و مذمت شده است. اصولاً اسلام در مسائل اصولی و اعتقادی دقت زیادی بر نداشتن تعصب در زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی و تحقیق کامل به منظور وصول حقیقت دین سفارش و تاکید شده است. در این رابطه قرآن می‌فرماید: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون الا حسنه» [۱۸۷] یعنی: پس بشارت بده بندگان را که صحبت‌ها را گوش می‌کنند و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند. در جای دیگر قرآن به صراحت تعصب دینی را رد می‌کند و می‌فرماید: «لا اکراه

فی الدین قد تبین رشد من الغی» [۱۸۸] یعنی: در دین اگر اهری نیست به تحقیق مه روشنی از گمراهی و ضلالت تمایز پیدا کرد. همچنین در روایات نیز مسئله تعصب مورد تعقیب قرار گرفته و به دلیل عقوبت اخروی از آن نهی شده است. از حضرت رسول اکرم نقل است که می فرمایند: «کسی که بوده باشد در دل او دانه خردلی از عصبیت بر انگیزاند خدا او را روز قیامت با عرب های جاهلیت» [۱۸۹]. حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند: «خداوند تعالی عذاب کند شش طایفه را به شش چیز: عرب را به عصبیت، دهقانان را به کبر، امیران به ستم، فقیهان را به حسد، تاجران را به خیانت و اهل رستاق را به نادانی.» [۱۹۰]. در علم اخلاق عصبیت یکی از اخلاق باطنه نفسانیه است که آثار آن مدافعه کردن و [صفحه ۶۶] حمایت نمودن از خویشاوندان و مطلق متعلقان است چه تعلق دینی و مذهبی و مسلکی باشد یا تعلق وطنی و آب و خاکی یا غیر آن و این از اخلاق فاسده و ملمات رذیله ای است که منشاء بسیاری از مفاسد اخلاقی و اعمالی می گردد. و خود آن فی نفسه مذموم است گر چه برای حق باشد یا در امری دینی باشد و منظر اظهار حق نباشد بلکه منظور غلبه خود یا هم مسلک خود یا بستگان خود باشد. [۱۹۱]. امام حسین علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «کسی که عصبیت کشد یا عصبیت کشیده شود گشاده شود ریسمان ایمان از گردن او.» [۱۹۲]. در روایات دیگری حتی راضی شدن به عصبیت نیز مردود است. در این خصوص حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آن که از کار گروهی خشنود باشد چون کسی است که با ایشان در آن کار همراه باشد» [۱۹۳]. در زمینه های علمی نیز عصبیت از نظر اسلام رد شده است و گفته شده است اگر کسی بدون مورد در برابر مطالب علمیه ایستادگی نماید، خداوند او را هدایت نخواهد کرد و در این رابطه قرآن می فرماید: «چه بد است مثل گروهی که آیات خدا را دروغ پنداشتند و خداوند گروه ستمگران را راهنمایی نخواهد کرد.» [۱۹۴]. در زمینه عصبیت فلاسفه و متکلمین و حکمای اسلامی نیز مثل ابن خلدون - خواجه نصیر طوسی - امام محمد علی غزالی - سعدی و... در طول قرون متمادی به اشکال گوناگون به آن پرداخته اند. بنابراین می بینیم که این اصل یعنی ترک تعصب، جنبه اخلاقی داشته و در قرآن کریم ۱۴۳۰ سال قبل و حکما و علمای اسلامی پس از آن به این موضع توجه داشته اند و به ترک آن سفارش نموده اند و این مطلب در قرن سیزده هجری هیچ گونه تازگی نداشته که حسینعلی نوری آن را به عنوان یک اصل آن هم به عنوان اصل بدیع در اصول عقاید خود مطرح نموده است. [صفحه ۶۷]

نقض اصل ترک انواع تعصبات، در متون بهائیت

تا این جا مشخص شد که فرقه بهائیت در زمینه اصل نهم یعنی ترک تعصبات فاقد نوآوری بوده است. اما گذشته از کهنه بودن اصل نهم آیا سران بهائیت در متونی که از خود به جای گذاشته اند این اصل را رعایت کرده اند؟ برای یافتن پاسخ این سؤال متون مربوط به آنان را مورد بررسی قرار می دهیم. شوقی افندی، در مورد حضور افراد غیر بهائی در جلسات مربوط به بهائیت اظهار می دارد: «این جلسات ۱۹ روزه مخصوص اهل بهاء است منحصر برای آنان است و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در این اصل جایز نیست.» [۱۹۵]. و در جای دیگر تاکید می کند که: راجع به حضور افراد غیر بهائی در ضیافت های ۱۹ روزه این امر بالمره احتراز شود. [۱۹۶]. از آقای شوقی افندی باید پرسید معنی عدم تفاوت مومن و غیر مومن کافر و مشرک این است که فقط افراد بهائی در محافل شما شرکت کنند؟ آیا ایجاد تمایز و مرزبندی بین خودی و غیر خودی موجد نوعی تبعیض و تعصب به شکل مذهبی نمی باشد؟ در جای دیگر حسینعلی نوری اظهار می دارد غیر بهائی از بهائی ارث نمی برد: «غیر بهائی لا یورث البهائی» [۱۹۷] ظاهرا در این جا نیز ایشان فراموش کرده اند که قبلا فرموده اند: «همه آنها (موحد و مشرک مؤمن و غیر مؤمن) در برابر قوانین اجتماعی و مدنی دارای حقوق واحدند و روابط ظاهری ربطی به عالم دیانت ندارد.» آیا این تناقض گویی ها نشانگر تعصب دینی و غیر الهی بودن آنها نیست؟! جناب آقای حسینعلی نوری که این قدر دلشان برای علم و دانش سوخته [۱۹۸] که در تقسیم ارث حقی برای معلم در نظر گرفته اند چرا حساب معلم غیر بهائی را از معلم بهائی جدا دانسته اند و او را از سهم الارث که خود تعیین نموده است

محروم می‌کند. بهائیت حتی در بین مریدان خودش نیز تفاوت و تبعیض قائل شده و در زمینه‌های اجتماعی حقوق بیشتری به افراد شهری و روستاییان اختصاص داده است. برای مثال در قوانین و احوال [صفحه ۶۸] شخصیه بهائیت آمده است که: میزان مهریه از طرف زوج شهرنشین مقدار یک تا پنج واحد طلا و برای زوج روستایی (قراء و قصبات) از یک تا پنج واحد نقره تعیین می‌گردد. برای زوجه فرقی برای شهری یا روستایی بودن (نیست) ندارد. [۱۹۹]. سران بهائیت که شعار می‌دهند بین سیاه و سفید آفریقائی و آسیایی تفاوتی نیست پس چرا بین روستایی و شهری تبعیض قائل شده‌اند؟ گذشته از این مطلب اختلاف مشهود در این حکم مربوط به افراد بهائی می‌شود و اگر با منطق اینان قیاس غیر بهائی و بهائی در کار بود حتما تبعیض بیش از این می‌شد و درصد طلا و نقره بیشتر افزایش پیدا می‌کرد؟ آیا با این تبعیض و تعصب آشکار وحدت عالم انسانی که شعار اساسی بهائیت است به واقعیت خواهد پیوست؟! شایان ذکر است موارد نقض بی‌شماری دیگری نیز در ارتباط با وجود تبعیض و انواع تعصبات در متون بهائیت وجود دارد که در این جا جهت رعایت اصل اختصار به چند مورد آن اشاره گردید. [صفحه ۶۹]

وحدت ادیان

اشاره

اصل دهم از اصول اعتقادات بهائیت وحدت ادیان است. این فرقه اظهار می‌دارد که: اساس دین‌های الهی یکی است این اختلافی که ملاحظه می‌کنید در ادیان الهی مثل اختلاف انسان است از بدایت حیات تا نهایت حیات. عباس افندی در این ارتباط می‌گوید: «آن که الاین پیر است همان انسان جنین است.» [۲۰۰]. همچنین توضیح می‌دهند که «اگر چه پاره‌ای از فروع احکام اوامر و تعالیم هر یک از انبیاء الهی متفاوت است ولی اساس جمیع ادیان الهی یکی است و تمام پیامبران برای هدف واحد که ایجاد الفت بین ابناء بشر است از جانب خداوند مبعوث شده‌اند» [۲۰۱]. این فرقه در خصوص علت تداوم انبیاء می‌گوید: «تأثیر نفوذ تعالیم فرعی هر یک از ادیان محدود به زمانی معین ولی اصول آنها ابدی و لا تغییر است و این تغییر و تبدیل فروع ادیان پیوسته ادامه دارد زیرا نوع انسان پیوسته در ترقی و تکامل است.» [۲۰۲].

نقد اصل وحدت ادیان

گفته شد که یکی از اصول فرقه بهائیت وحدت اساس ادیان است و آن را بدیع و نو می‌پردازند. به عبارت دیگر طبق این پندار ادیان سلف هیچ کدام به چنین اصلی اعتقاد نداشته‌اند و یا اگر داشته‌اند به صورت یک اصل نبوده و در غیر این دو صورت در قرنی که بهائیت آمده این اصل به دست فراموشی سپرده شده بوده است. به منظور بررسی صحت و سقم این موضوع به متون اسلامی باز می‌گردیم و در روایات و آیات قرآن [صفحه ۷۰] مجید به جستجوی این اصل می‌پردازیم. قرآن مجید در خصوص این که اساس ادیان الهی یکی می‌باشند و همه از یک سرچشمه فیض می‌گرفته‌اند اظهار می‌دارد: «خدا تشریح فرمود برای شما از دین آن چه به نوح علیه‌السلام توصیه کرده و آن چه را به خودت وحی کردیم و آن چه را که به ابراهیم و موسی و عیسی علیه‌السلام توصیه کردیم.» [۲۰۳]. یا در جای دیگری می‌فرماید: (وقتی که از پیغمبران پیمانشان را گرفتیم و از تو و ابراهیم و موسی و عیسی و از ایشان پیمان محکمی گرفتیم.) [۲۰۴]. و در سوره دیگر قرآن کتب ما قبل اسلام مثل تورات و انجیل تایید می‌گردد: «و فرستادیم کتاب (قرآن) را به سوی تو به حق در حالی که کتابی مانند تورات و انجیل را که در برابر خود دارد تصدیق می‌کند و تسلط برتری دارد نسبت به آن [۲۰۵]. همچنین آیه‌های ۱۳۶ - ۲۵۸ سوره بقره نیز مؤید وحدت ادیان می‌باشند. خداوند در یکی از زیباترین آیه‌های قرآن که وحدت ادیان الهی موضوعیت بیشتری دارد می‌فرماید: (به اهل کتاب بگو بیائید در یک سخن مشترک با هم

همکاری کنیم جز خدا را عبادت نکنیم و شریکی برایش قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را ارباب قرار ندهد اگر از این سخن اعتراض کردند به ایشان بگو پس گواه باشید ما تسلیم حق هستیم. [۲۰۶]. موقعی که در معنای آیات فوق دقت می‌کنیم پی می‌بریم که اسلام نه تنها فلسفه وجودیش را آشکار می‌کند بلکه سایر ادیان الهی ما قبل خود را تأیید و همه را از یک منبع و سرچشمه یاد می‌کند. هنگامی که بعضی از معتقدان ادیان سلف و اهل کتاب از پذیرش اسلام اعراض نمودند حق حیات از آن‌ها سلب نگردید و با پرداخت جزیه توانستند در کنار مسلمین اعتقادات مذهب خاص خود را حفظ نمایند. شایان ذکر است پرداخت جزیه به منظور حفظ امنیت آنان بوده است زیرا اقلیت‌های مذهبی اگر می‌خواستند دین خود را داشته باشند و زیر چتر اسلام در جامعه اسلامی زندگی کنند چون مانند مسلمین مالیات‌های [صفحه ۷۱] حکومتی مثل خمس و زکات را نمی‌پرداختند برای آن‌ها مالیات دیگری با عنوان جزیه در نظر گرفته شد تا در راه حفظ امنیت اجتماعی آن‌ها هزینه گردد. [۲۰۷]. به غیر از دین اسلام در ادیان دیگر نیز به اتحاد ادیان اشاره شده است؛ حضرت عیسی می‌فرماید: گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم بلکه آمده‌ام تا به اتمام رسانم. [۲۰۸]. و یا در جای دیگر اظهار می‌دارند: «خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.» [۲۰۹]. برخی از شعرا هم در قرون گذشته در باب وحدت ادیان اشعاری سروده‌اند که به منظور رعایت اصل اختصار صرفاً به چند مورد آن اشاره می‌گردد: حافظ شاعر قرن هشتم: جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند جامی شاعر قرن نهم: ز هفتاد و دو مذهب کرد جامی رو به عشق تو بلی عاشق ندارد مذهبی جز ترک مذهب‌ها خیام شاعر قرن ششم: می‌خور که غم کثرت و قلت بپرید اندیشه هفتاد دو ملت مبرید هاتف شاعر قرن دوازدهم: ما در این گفتگو که از یک سو شد ز ناقوس این ترانه بلند که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو مولوی شاعر قرن هفتم: در مثنوی تمثیلی از چهار نفر بر سر انگور که معروف است می‌آورد و آن را تشبیه به اختلافات موجود ادیان می‌نماید. در تنازع دست بر هم می‌زدند که ز سر نام‌ها غافل بدند طالب سری عزیزی صد زبان گر بدی آن جا بدادی صلحشان [صفحه ۷۲] پس مشخص می‌شود که هم ادیان گذشته و هم حکما و شعرا و فلاسفه در ازمنه قدیم و جدید به موضع وحدت ادیان پرداخته و این هدف را به صورت پند و موعظه به بشر ابلاغ نموده‌اند لذا نیازی به مطرح کردن مجدد آن از طرف فرقه دیگر با ادعای شریعت جدید و بدیع احساس نمی‌گردیده است.

نقض اصل وحدت ادیان، در متون بهائیت

حال که دانستیم که این اصل جنبه نو و جدید در خود ندارد به این موضوع می‌پردازیم که این اصل و شعار توسط سران بهائیت تا چه حد رعایت شده است؟ آیا در متون به جای مانده از آنان هیچ گونه موردی که این اصل را نقض کرده باشد وجود ندارد؟ برای یافتن این مطلب به متون رهبران این فرقه مراجعه می‌نمائیم. گفتیم که در اصل دهم بهائیان معتقدند که اساس دین الهی یکی است و تفاوت آن‌ها در فروع آن‌هاست اما در بعضی از متون دیگر آن‌ها این ادعا نقض می‌شود و هم اصول و هم فروع، بدیع و نو پنداشته می‌شود: نظمی که کامل ظهور وحدت اصلیه در هیات اجتماعیه و وصول عالم به درجه بلوغ و کمال و رافع علم صلح اعظم و ضامن تاسیسات مدنیت الهیه در عصر ذهبی دور از افخم کور الهی است. نظمی که مثل و نظیرش نه در شریعت موسوی و نه در شریعت عیسوی و نه در شریعت محمدی و نه در شرایع دیگر از آدم تا خاتم ظاهر نگشته... در سنه ستین به آن بشارت داده شده و در سنه تسع در عالم وجود احداث گشته و تولد یافته در سنه ثمانین سریانش به منتهای درجه قدرت رسیده و در یوم میثاق تصرفات اولیه اش جهان فرنگ را به اهتزاز آورده در این عصر نورانی در موسسات نظم بدیع الهی حلول نموده و تجسم یافته. [۲۱۰]. با مقایسه این متن و توضیحات اصل دهم متوجه خواهیم شد که تناقض آشکار وجود دارد آیا شریعت به زعم بهائیت درون خود تناقض می‌پروراند و یا این روش یعنی تناقض گویی - نعوذ بالله - جزء ویژگی‌های و خصائص ادیان الهی است؟! از طرف دیگر

اگر بهائیت حقیقتاً خود را منادی وحدت ادیان در قرن سیزده هجری [صفحه ۷۳] میلادی می‌داند چرا هنگامی که خود دچار انشقاق گردیده بسیاری از آن منشعب می‌شوند همه آن‌ها را به دیده دشمن می‌انگارد و هر یک را به صفت زشتی نسبت می‌دهد. البته انشعاب و انشقاق در هر دین و آئینی بنابر عوامل مختلف در طول تاریخ به وقوع پیوسته و هیچ‌گاه هیچ فرد منصفی آن را دلیل بر رد حقانیت ادیان الهی نمی‌شمارد ولیکن بهائیت خود در یک جا عدم انشقاق در این فرقه را دلیل بر حقانیت خود می‌شمارد. بهائیت آئین خود را بالاتر کلیه ادیان الهی اعلام می‌کند و حتی بابت را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: «نظم اداری خود رمز قوت امر الله و ما به الامتياز از سایر ادیان و ضامن حفظ و قیامش از انشقاق و تجزی است در هیچ یک از کتب مقدسه ادیان عالم حتی در آثار حضرت اعلیٰ [۲۱۱] نمی‌توان راجع به عهد و میثاق و تدارک نظم اداری نصوصی یافت که از حیث درجه و اعتبار با آن‌ها در این مورد در اساس آئین بهایی است، قابل قیاس می‌باشد. آیا فی المثل در مسیحیت و یا اسلام که دو نمونه بارز ادیان کثیر الانتشار معظم عالمند، می‌توان چیزی یافت که با کتاب عهدی و یا الواح وصایا قیاس گردد و یا معادله نماید؟ آیا نصوص انجیل و یا قرآن هیچ یک به رؤسا و مجامعی که مدعی مقام تبیین و حق تفسیر مندرجات کتب مقدس و اراده امور جامعه نموده‌اند، اختیارات کافی اعطاء می‌نمایند؟... شارع آئین بابی نیز هر چند تا حدی به وسیله کتاب بیان فارسی از بلای انشعاقی که دامن گیر مسیحیت و اسلام گردید، کاست و لیکن آیا می‌توان گفت برای صیانت امرش اساس صریح و مؤثری گذاشته است که با آن چه الی الابد باید ضامن وحدت در میان پیروان حضرت بهاء الله باشد برابری کند؟» [۲۱۲]. اما پس از اینکه احمد سهراب از فرمان شوقی سر باز زد و وصیتنامه عباس اسفندی که در آن شوقی را جانشین خود شمرده بود، جعلی و ساختگی تلقی نمود، روحیه ماکسول «رهبر پنجم بهائیت» [۲۱۳] شروع به توجیه این اقدام احمد سهراب نمود و اظهارات قبلی شوقی افندی که عدم انشعاب در بهائیت را دلیل بر حقانیت آن دانسته بود را فراموش، و [صفحه ۷۴] به انشعاب در این فرقه اعتراف کرده و می‌گوید «کدام جمالی است که موجد حقد و سد نشود و کدام عفتی است که آن را تهمت و افترا از پس نیاید کدام خوبی و فضیلتی است که حس شرارت حسود را بیدار نماید» [۲۱۴] و در جایی دیگر احمد سهراب را آماج تهمت می‌کند و می‌گوید «حرص و جاه طلبی بر او غلبه نمود... حصول برتری و تفوق که آرزوی قلبی او بود...» «لدودترین عدو معارض است» [۲۱۵]. کسی نیست که از سران بهائیت سؤال کند، شما که عدم انشعاب در فرقه خود را دلیل بر حقانیت آن بر می‌شمردید، پس چرا تا به حال این همه انشعاب در مسلک شما به وجود آمده است؟! و حال که چنین شده اگر واقعا منادی وحدت ادیان هستند پس چرا با ناقضین و سهرابیون این طور برخورد می‌کنند و احمد سهراب را لدودترین عدو و معارض می‌خوانند؟! جهت خوانندگان گرامی عناوین فرقه‌هایی که از بدو ادعای میرزا حسینعلی نوری به وجود آمد را ذیلا می‌آوریم. ثابتین - ناقضین - سهرابی - طرفداران میسن ریمی - جمشیدی [۲۱۶]. [صفحه ۷۵]

صلح عمومی و محکمه کبرای بین المللی

اشاره

یکی دیگر از اصول دوازده گانه فرقه بهائیت، صلح عمومی و محکمه کبرای بین المللی می‌باشد. بهائیان ادعا دارند که باید محکمه کبرائی در عالم تأسیس و از طرف دولت‌های جهان تقویت و پشتیبانی شود. در این راستا عباس افندی می‌گوید: «تا صلح عمومی بلند نگردد و محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور ما به الاختلاف دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد.» [۲۱۷]. همچنین اموری که مورد اختلاف دول و ملل است در آن محکمه حل و فصل شود تا کار به جنگ و جدال نیانجامد و جهان به ماتم نوجوانان خود دچار نشود. در این حالت صلح عمومی تحقق یابد. [۲۱۸]. نمایندگان

دولت‌ها و ملت‌ها که در این محکمه جمع می‌شوند باید قطع نظر از ملیت خود را نماینده حقیقی نوع بشر دانند. [۲۱۹]. این فرقه همچنین مدعی است که: «علاوه بر تشکیل حکومت‌های محلی و ملی یک حکومت جهانی به منظور تحقق وحدت عالم انسانی ضروری است» [۲۲۰]. حسینعلی نوری در این رابطه می‌گوید: «لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم.» [۲۲۱] فخر برای کسی که وطن خود را دوست دارد وجود ندارد بلکه برای کسی [صفحه ۷۶] است که عالم را دوست داشته باشد. در توضیح تأسیس حکومت جهانی سران فرقه مدعی‌اند که در اثر اجرای نظم بدیع، همه مردم دنیا به فرقه بهائیت می‌گروند و حکومت جهانی یعنی سلطنت الهیه تشکیل می‌گردد و عصر جدیدی ایجاد می‌شود «با طلوع نظم بدیع جهانی و تأسیس جامعه متحد جهانی وقایع بسیاری در عالم رخ خواهد داد، دوباره بلوغ تمام نوع انسانی اعلام و تمام ملل و نحل ارض آن را جشن خواهد گرفت. آن وقت است که صلح اعظم برافراشته خواهد شد.» [۲۲۲].

نقد اصل صلح عمومی و محکمه کبرای بین المللی

همان طور که در نقد اصول ماقبل، نیز گفته شد، بنابر آن که این فرقه اصول اعتقادات خود را با عنوان مبادی روحانی زیر مجموعه نظم بدیع می‌شمارد، به طور منطقی و به ناچار این اصل نیز بایستی نو و جدید تلقی گردد. برای بررسی این ادعا به متون تاریخی اسلام و تاریخ تمدن اروپا نگاهی می‌اندازیم تا میزان صحت آن را دریابیم: قرآن مجید در خصوص حکومت جهانی و صلح عمومی اظهار می‌دارد که: «و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض، نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» [۲۲۳] یعنی: و منت گذاشتیم بر مستضعفین روی زمین، تا آن‌ها را رهبران و وارثین جهان گردانیم. این آیه نشان می‌دهد که سرانجام حکومت جهانی که صلح به ارمغان می‌آورد به مظلومین جهان تعلق می‌گیرد، اما این پدیده تا به حال به وقوع نپیوسته و یکی از ایده‌آل‌های اسلام می‌باشد که قرآن ۱۴۰۰ سال قبل آن را پیش بینی کرده است. در خصوص موضوع محکمه کبرای بین‌المللی که بهائیت ادعای بدیع بودن آن را دارد بایستی گفت که در این مورد هم قرآن دارای آیه «و امرهم شورا» [۲۲۴] است که دلالت بر ایجاد سیستمی مبتنی بر تصمیم‌گیری به شیوه عقلا دارد و چون اسلام دین جهان شمول است بنابراین، این سیستم می‌تواند جنبه جهانی و مرکزی پیدا کند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که این ایده نمی‌تواند تنها نقطه نظر بهائیت باشد بلکه ادیان دیگر خصوصاً اسلام که آخرین دین الهی و جهانی به شمار می‌رود، آن را در [صفحه ۷۷] نظر داشته و مورد کنکاش قرار داده است. تا اینجا به طور خلاصه نظر اسلام در خصوص اصل یازدهم مورد بررسی قرار گرفت اکنون جا دارد به تاریخ تمدن اروپا نظری بیفکنیم تا پاسخی برای این پرسش پیدا کنیم که آیا بشر غربی تا موقع استقرار بهائیت یعنی تا قرن هیجدهم میلادی به تأسیس محکمه و پارلمان و صلح عمومی فکر نکرده بود و منتظر بود تا بهائیت این ایده را به او بیاموزد؟ و یا اینکه در سده‌های ماقبل تأسیس این فرقه وجود داشته و بهائیت از آن اقتباس نموده است؟ همان طور که می‌دانید اروپائیان به هنگام تقسیم‌بندی دوران تمدن، جهان را به سه دوره تقسیم می‌نمایند: (۱) عصر قدیم (۲) دوران وسطی (۳) عصر جدید. در دوران ماقبل قرون وسطی، دو نوع تمدن در اروپا به چشم می‌خورد یکی، جمهوری یونان و دیگری امپراتوری روم. جمهوری یونان تشکیل شده از چند شهر مثل آتن و اسپارت و تبس. آرگوس، کورنیت بود. اما آتن از لحاظ سیاسی پیشرفته‌تر از سایر شهرها بود و بنیان دموکراسی در آن رشد بیشتری داشت برای مثل دارای اصول پارلمانی کامل‌تری بود. [۲۲۵]. جمهوری روم در ۵۱۰ پیش از میلاد تأسیس شد، اما جمهوری مردم نبود، جمهوری پاتریسینها [۲۲۶] که ثروتمندان یا آریستوکراتها بودند را شامل می‌شد اختیار مدنی و قدرت نظامی به عهده دو رئیس بزرگ که بعدها کنسول نامیده شدند گذاشته شد، در این میان پله‌بین‌ها [۲۲۷] که در واقع مردم بی‌زمین بودند با درگیری‌هایی که با پاتریسین‌ها به وجود آوردند موفق شدند برای طبقه خود حقوق مساوی سیاسی و مدنی به دست آورند. از آن پس یکی از کنسول‌ها می‌بایست از پله‌بین‌ها انتخاب می‌شدند. در نهایت، دو طبقه فوق‌الذکر به صورت یک مجموعه شهروندی درآمدند.

قانون اساسی با تأسیس جمهوری روم مبتنی بر چهار اصل عمده بود: اقتداری تقسیم شده، دوره تصدی کوتاه [صفحه ۷۸] روسا، حاکمیت عمومی، اقتدار نظامی محدود روسا. ارگان‌های مهم عبارت بودند از: سنا، کمیته‌های انتخابی، شورای قوم‌ها و قبیله‌ها، شورای توده مردم. کمال مطلوب‌های روم عبارت بودند از: وحدت، نظم و جهان وطنی [۲۲۸] به گفته گنزل: «یونان موفق شد دموکراسی بدون وحدت را برقرار کند، روم وحدت را ایجاد کرد ولی بدون دموکراسی.» اما روم به یک تحول سیاسی کمک کرد: وحدت گسترده، قانون یکنواخت، سازمانی حکومت‌گر و صلح جهانی، که در آن دوره از شکل‌گیری دولت، بسیار مورد نیاز بودند. [۲۲۹]. پایان قرون وسطی که همزمان با ایجاد پدیده رنسانس (نوزایش فکری) بود موجب گشت که تغییرات زیادی در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و فرهنگی در اروپای عصر جدید به وجود آید و مجدا اروپائیان به بنیادهای دموکراسی عصر باستان بازگشته و اشکالاتی از پارلمان و جمهوریت را در بعضی از سرزمین‌هایشان پیاده کنند و انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم سرعت بیشتری به این تحولات داد. [۲۳۰]. خوانندگان عزیز، تا این جا متوجه شدید که بهائیت در خصوص اصل یازدهم یعنی صلح عمومی و ایجاد محکمه کبرای بین الملل، حرف نو و جدیدی مطرح نکرده است. زیرا در کتب آسمانی مانند قرآن این موارد پیش بینی شده و گذشته از آن در قرون پانزده و شانزده میلادی در اثر پدیده نوزایش (رنسانس)، رویکرد بشر در غرب نسبت به اجتماع و جهان به طور اعم تغییر نمود و حاصل آن تفاهم و تعامل هر چه بیشتر کشورهای دنیا با یکدیگر گردید. اما، بهائیت که می‌خواهد خود را سردمدار صلح عمومی به مردم دنیا معرفی کند، آیا خود توانسته، سایر اصول انسانی که در منشور جهانی حقوق بشر دنیا معرفی کند، آیا خود توانسته، سایر اصول انسانی که در منشور جهانی حقوق بشر منظور شده است، را در بین بهائیان پیاده نماید؟! آیا دموکراسی که یک اصل اساسی و بدیهی در اذهان بشر شناخته شده، جایگاهی در تشکیلات این فرقه باز کرده است؟ و یا هنوز بر اساس اصول و منطق قرون وسطایی بشر غربی، جامعه خود را اداره می‌نمایند؟ برای بررسی این موضوع، در متون فرقه به جستجو می‌پردازیم و سپس، [صفحه ۷۹] نتیجه‌گیری خواهیم نمود. شوقی افندی «رهبر سوم فرقه» در نامه‌ای به یاران خود در خصوص نوع حکومت و نحوه اداره تشکیلات بهائیت این طور یادآور می‌شود که: «حکومت متحده آینده جهانی که این نظم وسیع اداری، یگانه حافظ آن است نظرا و عملا در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان [۲۳۱] معتبره عالم نیز بی‌نظیر و مثیل، هیچ نوع از انواع حکومت‌های ذیمقراتی [۲۳۲] یا حکومت‌های مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشراقی که حد متوسط بین آن دو محسوب است و حتی اقسام حکومت‌های دینی، چه حکومت‌های عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام، هیچ یک نمی‌تواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی به شمار آید که به ید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است.» [۲۳۳] نامبرده در همین نامه، به شیوه و کیفیت طرح صلح عمومی می‌پردازد و اصل دموکراسی را در این طرح رد می‌نماید. «و نباید به هیچ وجه تصور شود که آئین اداری حضرت بهاءالله، مبتنی بر اساس ذیمقراتی معروف است زیرا شرایط اصلی این نوع حکومت آن است مسئول ملت باشد و اختیارش نیز متکی بر اراده ملت و این شرط در این امر عظیم موجود نیست.» [۲۳۴]. و به دنبال آن اعتراف می‌کند که حسینعلی نوری (رهبر اول و مؤسس فرقه) نیز ناقض اصل دموکراسی بوده است: «و الواح حضرت بهاءالله بالصراحه حاکی از آن است که اعضای بیت العدل اعظم در تمشیت امور اداری امرالله و وضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس، مسئول منتخبین خود نمی‌باشند و نباید تحت تاثیر احساسات و آرا عمومی و حتی عقاید جمهور مؤمنین و مؤمنات و نفوسی که مستقیما ایشان را انتخاب نموده‌اند، قرار گیرد.» [۲۳۵]. [صفحه ۸۰] اگر دموکراسی از نظر شوقی افندی امری مردود است، پس چرا در جای دیگر، از آن تعریف و تمجید می‌کند مثلا: «از (طرفی تشکیلات بهائیت) مبتنی بر اصل توارث است و وظیفه مقدسه تبیین آیات را به ولی امر تفویض کرده و از طرف دیگر هیئت عالیه مقننه آن را به انتخاب مستقیم و آزاد یعنی به صورت ذیمقراتی و جمهور مؤمنین و مؤمنات تعیین می‌گردد.» اگر مردم صلاحیت انتخاب نماینده و وکیل دارند، پس چطور اختیار سوال کردن از آن‌ها را ندارند و اساسا چه کسی تضمین می‌کند که این نمایندگان اشتباه نمایند و

اگر دچار خطا شدند چه نهاد و مرجعی پاسخگوی آن است. این‌ها و صدها ابهام دیگر، نکاتی است که سران بهائیت پاسخی برای آن ندارند. همه این موارد نشانگر این است که بهائیت با سوء استفاده از تعابیر و اصطلاحات بشر دوستانه، قصد اغواء و فریب مردم جهان را دارد و هنگامی که مجبور به توضیح اصول عقاید خود می‌گردد، تناقضات پنهان در آن آشکار می‌شود. [صفحه ۸۱]

عالم محتاج به نفات روح القدس است

اشاره

دوازدهمین تعلیم از تعالیم حسینعلی نوری، این است که عالم وجود محتاج به نفات روح القدس می‌باشد، یعنی جهان بشری همیشه نیازمند فیض الهی یا نفات روح القدس است تا سبب بروز کمالات انسانی در جامعه بشری گردد. در این رابطه عباس افندی می‌گوید: «تعلیم دوازدهم حضرت بهاءالله (حسینعلی نوری) آن که عالم انسانی به قوای عقلیه و قوای مادی ترقی نکند، بلکه به جهت ترقی صوری و معنوی و سعادت فوق‌العاده انسانی، نفات (الهام) روح القدس لازم است و باید قوه الهیه یعنی روح القدس تاکید کند و توفیق بخشد تا آنکه هیئت بشر ترقیات فوق‌العاده نمود به درجه کمال برسد، زیرا جسم انسان محتاج به قوای مادی است ولی روح انسان محتاج به نفات روح القدس است و اگر تاییدات روح القدس نبود، عالم انسانی خاموش می‌شد و نفوس انسانی مرده بود.» [۲۳۶]. بهائیان مدعی‌اند که تمدن کنونی جهان فاقد این الهامات الهی است و از آن در رنج است، به این ترتیب که: «علوم و فنون عصریه که خود را از تصرفات آفاقه این امر اعظم است، چون از روح الهی محرم مانده جسمی بی‌جان گشته و رو به تجزیه و متلاشی نهاده. رسوم موهون و عقاید بالیه مستولیه ادیان عتیقه که به افکار دینیه بشریه و امیال اهل هوس ممزوج و ملوث گردیده، جهانیان را به کلی از مبادی معنویه روحانیه دور ساخته و مغرور و مرعوب و محکوم تمدنی نموده که اساسش صرفاً بر موازین مادی [صفحه ۸۲] استوار است و از تایید نفات روح القدس محروم و بر کنار.» [۲۳۷]. بر طبق همین اصل، در عصر حاضر، فیض الهی فقط از طریق موسسات و تشکیلات اداری بهائیان متبلور می‌شود و «مسئولین و رهبران فعلی تشکیلات جهانی بهائیت، از خطا مصون و ملهم به الهامات ربانی هستند» [۲۳۸]. به عبارت دیگر، رهبران فعلی بهائیان (هیئت ۹ نفره بیت العدل واقع در حیفا اسرائیل)، معصوم و مصون از خطا هستند و احکامی که صادر می‌کنند، در آن هیچ اشتباهی رخ نمی‌دهد و هیچ بهائی حق اعتراض ندارد!! [۲۳۹].

نقد اصل عالم محتاج به نفات روح القدس

این اصل، نیز مانند سایر اصول گذشته هیچ مطلب جدید و نو ظهوری در خود ندارد. زیرا اسلام به عنوان آخرین دین در اکثر آیات قرآن مجید و یا روایات معصومین به آن صریحاً اشاره نموده است. همچنین در خصوص مصون از خطا بودن بیت العدل و این که فیض الهی تنها از طریق این تشکیلات به مردم افاضه می‌شود، مسئله قابل بحثی است که پس از بررسی آیات و روایات به آن پرداخته خواهد شد. قرآن مجید در آیات بی‌شماری نیز جهان مادی به نفات الهی را مورد اشاره قرار داده که به چند مورد آن به طور اختصار و به شرح ذیل بسنده می‌کنیم: «الا- بذكر الله تطمئن القلوب [۲۴۰] یعنی: تنها با ذکر الهی است که دل‌ها آرامش می‌یابد. «ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا نفقهون تسبیهم» [۲۴۱] یعنی: همانا موجودی نیست در عالم جز آن که ذکرش ستایش اوست ولیکن شما ستایش آن‌ها را نمی‌فهمید. «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه، ثم هدی» [۲۴۲]. یعنی: خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس [صفحه ۸۳] به راه کمالش هدایت کرده است. «الا الی الله تصیر الامور» [۲۴۳] یعنی: همانا به سوی خدا اشیاء صیوررت می‌یابند. «الا ربك منتهیها [۲۴۴] یعنی: پایان آن‌ها به سوی پروردگار

است. هیچ چیز نیست، مگر آن که خزانه و اصل‌ها و معدن‌های آن نزد ماست و ما از آن‌ها فرو نمی‌آوریم مگر به اندازه معین» [۲۴۵]. در روایات و احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز به موضوع نیاز عالم مادی به فیض معنوی، پرداخته شده که، دو نمونه از آن‌ها در این جا آورده می‌شود: «طوبی لمن عشق العباده و عانقها» [۲۴۶] یعنی: خوشا به حال افرادی که به عبادت عشق می‌ورزند و آن را در آغوش می‌گیرند. در دعای کمیل می‌خوانید «و اجعل قلبی بحبک متیما» یعنی: دلم را از عشق و محبت خود بی‌تاب گردان. خوانندگان عزیز توجه فرمودند که موضوع اصل دوازدهم از اصول اعتقادات بهائیت، در آخرین دین الهی یعنی اسلام و نقل قولهای جانشینان پیامبر اکرم، ائمه هدی در صدها سال پیش از تأسیس این فرقه وجود داشته و نمی‌تواند عنوان بدیع و جدید به خود اختصاص دهد. حتی قرن‌ها پیش از اسلام نیز توسط سایر پیامبران این موضوع مطرح و یکی از چالش‌های آنان با ستمکاران و معاندین بوده است.

پاورقی

- [۱] فضائلی - یوسف - شیخیگری، بایگری و بهائیکری - تهران: انتشارات عطائی ۱۳۶۳ - ص ۸۴ و ۸۳.
- [۲] همان مأخذ.
- [۳] مرتضی احمد آ - تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی. تهران: دارالکتب اسلامی ۱۳۴۶ - ص ۱۰.
- [۴] علی اصغر شمیم - ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران انتشارات مدبر ۱۳۷۵ - ص ۳-۲۷۲.
- [۵] همان مأخذ.
- [۶] همان مأخذ.
- [۷] فشاهی - محمد رضا - تحولات اجتماعی و فکری در جامعه فتودالی ایران: تهران - گوتنبرگ ۱۳۵۴.
- [۸] ر - ک / فشاهی. محمد رضا. مؤسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال - تهران: انتشارات جاویدان ۱۳۵۶.
- [۹] ر - ک، بهرام افراسیابی. تاریخ جامعیت بهائیت. تهران نشر سخن.]
- [۱۰] ر - ک، فضایی یوسفی. شیخیگری، بایگری، تهران: انتشارات عطائی ۱۳۵۴ ص ۴۷.
- [۱۱] ر - ک، افراسیابی، بهرام. تاریخ جامعیت بهائیت. تهران: نشر سخن ۱۳۷۱ ص ۵۱.
- [۱۲] ر - ک، زعیم الدوله. مفتاح البواب ترجمه حسن فرید گلپایگانی. تهران نشر فرشته.
- [۱۳] ر - ک، مجلسی. بحارالانوار. مجلدات مربوط به ظهور امام زمان عج.
- [۱۴] عین دست خط باب در مجلس شورای اسلامی هم اکنون موجود است. این توبه نامه در کتاب کشف الغطاء میرزا ابوالفضل گلپایگانی نویسنده بهائی نیز چاپ شده است.
- [۱۵] حوادث دشت بدشت نزدیک شاهرود امروزی در کتب تاریخی موجود است.
- [۱۶] شوهر خواهر حسینعلی نوری به نام مجید آهی منشی سفارت روسیه در ایران بود که از سفارت روسیه درخواست توصیه برای آزادی حسینعلی نوری را نمود (نقل از تاریخ نبیل زرنندی از مورخین مورد وثوق بهائیان).
- [۱۷] باب کتابی نوشته با عنوان (ان البیان میزان من عند اله یوم من یظهره اله) و در آن به پیامبر بعد از خود اشاره نموده است.
- [۱۸] زعیم الدوله میرزا مهدی خان. مفتاح باب الابواب. تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- [۱۹] الواح میرزا حسینعلی نوری.
- [۲۰] ر - ک، فضایی یوسف. شیخیگری، بایگری و بهائیکری. تهران انتشارات عطائی ۱۳۶۳.
- [۲۱] ر - ک / حکمت. علی اصغر. تاریخ ادیان. تهران: انتشارات.

- [۲۲] ر - ک، شوقی افندی. قرن بدیع. لجه انتشارات امری.
- [۲۳] همان مأخذ.
- [۲۴] ر - ک، مرتضی احمد تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی. دارالکتب اسلام ۱۳۴۶.
- [۲۵] ر - ک، راین. اسمائیل - انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی افندی - مؤسسه تحقیقی راین ۱۳۵۸.
- [۲۶] عمید. فرهنگ لغت فارسی.
- [۲۷] مجموعه جزوات اصول اعتقادات اصول اعتقادات امری. نشر کتب امری.
- [۲۸] اشراق خاوری. عبدالحمید. پیام ملکوت.
- [۲۹] نوری. حسینعلی. مجموعه الواح (لوح احمد) انتشارات امری.
- [۳۰] اشرف. فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار. مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- [۳۱] نوری. حسینعلی. ایقان: چاپ مصر.
- [۳۲] اشراق خاوری. عبدالحمید. پیام حکمت صص ۱۳ - ۱۴.
- [۳۳] افندی. عباس مفاوضات. انتشارات امری. صص ۳۰.
- [۳۴] افندی. عباس. خطابات اروپا. چاپ مصر ۱۳۹.
- [۳۵] افندی. عباس. مفاوضات اروپا صص ۳۰.
- [۳۶] بحار الانوار. جلد یک صص ۱۱۷.
- [۳۷] طباطبایی. محمد حسین. شیعه در اسلام. انتشارات کعبه ۱۳۶۱.
- [۳۸] همان مأخذ.
- [۳۹] علامه طباطبایی. محمد حسین. شیعه در اسلام. انتشارات کعبه ۱۳۶۱.
- [۴۰] کانت. امنوئل. سیر حکمت در اروپا. جلد اول.
- [۴۱] سوره انعام / ۱۶۶.
- [۴۲] سوره نجم / ۲۳.
- [۴۳] سوره نجم / ۲۳.
- [۴۴] سوره بقره / ۷۰.
- [۴۵] سوره احزاب / ۶۷.
- [۴۶] منظور جانشین عباس افندی است.
- [۴۷] افندی. عباس. الواح وصایا. صص ۲۶.
- [۴۸] جزوه بدیع ۲. راهنما. متن. بخش تنبیهات اداری صص ۶۶.
- [۴۹] همان مأخذ.
- [۵۰] همان مأخذ.
- [۵۱] هوشنگ فتح اعظم. مقاله قافله سالار بندگی صص ۱۲۱ - ۱۵۵ (نامبرده رئیس بیت العدل بهائیان است).
- [۵۲] همان مأخذ.
- [۵۳] اشرف. فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب بهائی به اختصار. مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- [۵۴] همان مأخذ.

[۵۵] همان مأخذ.

[۵۶] مجموعه تعالیم اجتماعی روحانی بهاء اله. انتشارات امری.

[۵۷] قرآن کریم. سوره حجرات / آیه ۱۳.

[۵۸] قرآن کریم. سوره انفال / آیه ۴۶.

[۵۹] قرآن کریم. سوره آل عمران / آیه ۱۰۳.

[۶۰] قرآن کریم. سوره آل عمران / آیه ۴۶.

[۶۱] شیخ مصلح الدین سعدی. بوستان. قرن هفتم هجری.

[۶۲] جلال الدین مولوی. مثنوی. قرن هشتم و هفتم هجری.

[۶۳] مطهری. مرتضی. جهان بینی توحیدی. انتشارات صدرا چاپ سوم ۷۲.

[۶۴] قوانین و احوال شخصیه. موسسه ملی مطبوعات امری. ۱۳۴ بدیع.

[۶۵] نوری. حسینعلی. کتاب اقدس.

[۶۶] اشرف. فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.

[۶۷] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.

[۶۸] اشرف. فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب بهائی به اختصار. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.

[۶۹] همان مأخذ.

[۷۰] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.

[۷۱] همان مأخذ.

[۷۲] همان مأخذ.

[۷۳] قرآن مجید سوره علق / آیه ۱-۵.

[۷۴] قرآن مجید سوره قلم / آیه ۱.

[۷۵] بحار الانوار. جلد ۱. صص ۱۷۷ حضرت رسول اکرم.

[۷۶] تحف العقول. صص ۱۹۸. ش.

[۷۷] ALBERT CHAMPDOR: SZLADIN LE PLUS صلاح الدین قهرمان بزرگ اسلام و نوشته آلبرت شامبادر

.LURHERO DE ISLAM.PARIS.۱۹۵۹

[۷۸] GUSTAVE LE BON: حجازی فخرالدین. پیامبران در تمدن انسان. انتشارات بعثت. چاپ دوم ۳۱

.LACIVILISATION DAS ARABES

[۷۹] مطلب در ص ۱-۳ همین کتاب به نقل از آثار بهائیان آمده است.

[۸۰] به صفحه ۳۱ همین کتاب مراجعه گردد.

[۸۱] عباس افندی.

[۸۲] حسینعلی نوری.

[۸۳] اشرف فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار. موسسه ملی مطبوعات امری. ۱۳۱ بدیع.

[۸۴] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.

[۸۵] همان مأخذ.

- [۸۶] همان مأخذ.
- [۸۷] ابن اثیر وی یکی از مورخین معروف است که در قرن هفتم هجری می‌زیسته است.
- [۸۸] حکمت. علی اصغر. تاریخ ادیان.
- [۸۹] فرهنگ عربی - فارسی خیام. چاپ هشتم ۱۳۵۷.
- [۹۰] همان مأخذ.
- [۹۱] سوره بقره / آیه ۱۷۱.
- [۹۲] سوره حج / آیه ۴۶.
- [۹۳] اصول کافی / ۱۴، ۱.
- [۹۴] اصول کافی. ج ۱ ص ۳۴.
- [۹۵] اصول کافی. ج ۱ ص ۲۶.
- [۹۶] اصول کافی ج ۱ ص ۲۵.
- [۹۷] همان مأخذ.
- [۹۸] اصول کافی .
- [۹۹] بخت آور کمال الدین تاریخ و عقاید ادیان و مذاهب سامی. ج ۱. چاپخانه گیلان. خ فردوسی ۱۳۳۹ (مشاریه، بهائی مسلک و این کتاب یکی از منابع مورد وثوق بهائیان است.) منبع دوم کتاب ایقان نوشته میرزا حسینعلی نوری. صص ۷۱ - ۷۰.
- [۱۰۰] نوری. میرزا حسینعلی، ایقان. صص ۲۸ چاپ مصر ۱۳۱۸ هجری ۱۹۰۰ میلادی.
- [۱۰۱] نوری، میرزا حسینعلی. ایقان چاپ مصر ۱۳۱۸ هجری ۱۹۰۰ میلادی. صص ۶۷-۶۸.
- [۱۰۲] ترجمه: کسی که با بیت العدل مخالفت کند با خدا مخالفت کرده و کسی که نافرمانی بیت العدل کند به خدا عصیان کرده است.
- [۱۰۳] ترجمه: بیت العدل را خدا تعیین نموده، مصدر همه نیکی‌ها و مصون از همه خطاها و اشتباهات است.
- [۱۰۴] دهقان، غلامعلی. ارکان نظم بدیع صص ۱۸۹ - ۱۹۰ (وی از نویسندگان مورد وثوق بهائیان است.).
- [۱۰۵] اشرف، فرامرز مجموعه از مطالب دیانت بهائی به اختصار موسسه ملی مطبوعات امری.
- [۱۰۶] افندی عباس مکاتیب. موسسه ملی مطبوعات امری.
- [۱۰۷] نوری حسینعلی.
- [۱۰۸] همان فرد.
- [۱۰۹] همان فرد.
- [۱۱۰] شوقی افندی.
- [۱۱۱] آیه بسم الله الرحمن الرحيم که در ۱۱۳ سوره قرآن تکرار شده است.
- [۱۱۲] الفقیه. ج ۴ صص ۲۷۲.
- [۱۱۳] اصول کافی. ج ۵ صص ۴۹۴.
- [۱۱۴] دلائل النبوه ج ۵ ص ۴۰۱.
- [۱۱۵] سوره آل عمران / آیه ۱۵۹.
- [۱۱۶] به صفحه ۳۸ مراجعه گردد.

- [۱۱۷] به بخش تاریخچه بهائیت مراجعه گردد.
- [۱۱۸] ترجمه: کسی که از این امر تجاوز کند همانند ستمکاران و دشمنان کینه دوز است.
- [۱۱۹] دهقان غلامعلی ارکان نظم بدیع ص ۱۹۹.
- [۱۲۰] اشراق خاوری. عبدالحمید. محاضرات. ج ۱ ص ۳۲۵.
- [۱۲۱] راین. اسماعیل. انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی افندی. موسسه تحقیقی راین. چاپ مرو ۱۳۵۸.
- [۱۲۲] اشرف فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- [۱۲۳] همان مأخذ.
- [۱۲۴] به بخش تاریخچه پیدایش بهائیت مراجعه گردد.
- [۱۲۵] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳ بدیع.
- [۱۲۶] همان مأخذ.
- [۱۲۷] اشرف فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- [۱۲۸] همان مأخذ.
- [۱۲۹] فرهنگ لغت خیام. تالیف م. ع. ت. چاپ هجدهم ۱۳۷۳.
- [۱۳۰] کاتوزیان ناصر. مقدمه علم حقوق. چاپ شرکت بهمن برنا. چاپ هجدهم ۱۳۷۳.
- [۱۳۱] مطهری. مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. انتشارات صدرا. دی ۷۸.
- [۱۳۲] همان مأخذ.
- [۱۳۳] سوره نساء / آیه ۱.
- [۱۳۴] سوره اعراف / آیه ۲۰.
- [۱۳۵] ملاهادی سبزواری در اسفار اربعه خود چهار مرحله برای عارف بیان نموده است که مرحله سوم آن بازگشت از سوی حق به سوی مردم و خلق است.
- [۱۳۶] نظام حقوق زن در اسلام.
- [۱۳۷] همان مأخذ.
- [۱۳۸] سوره بقره / آیه ۱۷۸.
- [۱۳۹] نظام حقوقی زن در اسلام.
- [۱۴۰] احکام بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع.
- [۱۴۱] احکام بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری. ۱۳۴ بدیع.
- [۱۴۲] بیت العدل تشکیلات جهانی بهائیت است که در مورخه ۲۶ نوامبر ۱۹۷۲ پس از مرگ شوقی افندی رسماً تأسیس گردید که وظیفه‌اش وضع قوانین غیر منصوحه در جهان است (به بخش تاریخچه بهائیت در همین کتاب مراجعه گردد).
- [۱۴۳] اساسنامه بیت العدل. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- [۱۴۴] همان مدرک.
- [۱۴۵] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.
- [۱۴۶] همان منبع.
- [۱۴۷] اشرف. فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.

- [۱۴۸] همان منبع.
- [۱۴۹] اشرف. فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- [۱۵۰] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.
- [۱۵۱] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.
- [۱۵۲] آشنایی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.
- [۱۵۳] سوره لقمان آیه ۱۹.
- [۱۵۴] اسری آیه ۲۹.
- [۱۵۵] وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱.
- [۱۵۶] بی‌آزار شیرازی. عبدالکریم. مقدمه‌ای در نظام تاریخچه اقتصاد اسلامی موسسه انجام کتاب ۱۳۶۳.
- [۱۵۷] صدر، محمد باقر. اقتصاد ما ترجمه محمد کاظم موسوی. موسسه انتشارات اسلامی. چاپ آفتاب سال ۱۳۵۰ جلد اول.
- [۱۵۸] همان مأخذ.
- [۱۵۹] همان مأخذ.
- [۱۶۰] همان مأخذ.
- [۱۶۱] بی‌آزار شیرازی عبدالکریم. مقدمه در نظام و تاریخچه اقتصاد اسلامی. موسسه انجام کتاب ۱۳۶۳.
- [۱۶۲] بی‌آزار شیرازی. عبدالکریم. مقدمه در نظام و تاریخچه اقتصاد اسلامی. مؤسسه انجام کتاب ۱۳۶۳.
- [۱۶۳] بی‌آزار شیرازی. عبدالکریم. مقدمه در نظام و تاریخچه اقتصاد اسلامی. مؤسسه انجام کتاب ۱۳۶۳.
- [۱۶۴] همان مأخذ.
- [۱۶۵] همان مأخذ.
- [۱۶۶] همان مأخذ.
- [۱۶۷] به همین فصل مراجعه گردد.
- [۱۶۸] به همین فصل مراجعه کنید.
- [۱۶۹] در همین فصل آورده شده است.
- [۱۷۰] احکام و اموال شخصیه - مؤسسه ملی مطبوعاتی امری.
- [۱۷۱] مدیر کل فنی مالیاتی در سال ۱۳۴۹، شخصی به نام حسینعلی رجائی بوده است.
- [۱۷۲] این پرونده در بایگانی وزارت اقتصاد و دارائی ثبت شده و هم اکنون بایستی در آرشیو این وزارتخانه موجود باشد.
- [۱۷۳] نوروز ۱۰۱ بدیع. قسمت چهارم ص ۴۹.
- [۱۷۴] نام این شش نفر عبارتند از: ذکر الله خادم. دکتر علی محمد ورقا. تیمسار شعاع اله علائی. علی اکبر فروتن. حبیب اله ثابت. هادی رحمانی شیرازی.
- [۱۷۵] صلح نامه در دفتر شماره ۲۵ تهران در مورخه ۱ / ۲ / ۱۳۳۷ به ثبت رسیده است.
- [۱۷۶] رونوشت گواهی حصر وراثت شماره ۱۴۶۴ / ۲۷ / ۷ / ۱۳۳۷ می‌باشد.
- [۱۷۷] اشرف فرامرز. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- [۱۷۸] همان مأخذ.
- [۱۷۹] آشنائی با دیانت بهائی. موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.

- [۱۸۰] همان مأخذ.
- [۱۸۱] اشرف فرامرزی. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار.
- [۱۸۲] همان مأخذ.
- [۱۸۳] فرهنگ لغت خیام. تألیف م - ح - ت ۱۳۵۷. انتشارات خیام.
- [۱۸۴] اسپرلینگ. آبراهام. روانشناسی به ترجمه مهدی محی الدین بناب. نشر روز تابستان ۷۲.
- [۱۸۵] ارون ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی.
- [۱۸۶] همان مأخذ.
- [۱۸۷] سوره زمر / آیه ۱۸.
- [۱۸۸] سوره بقره / آیه ۲۵۶.
- [۱۸۹] اصول کافی - ج ۲ - ص ۳۰۸ کتاب ایمان و کفر و باب العصبیه. حدیث ۳.
- [۱۹۰] خصال - ج ۱ - ص ۳۲۵. باب الستة. حدیث ۱۴.
- [۱۹۱] موسوی خمینی. روح اله. چهل حدیث. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول پائیز ۷۱.
- [۱۹۲] اصول کافی - جلد ۲. ص ۳ - ۷.
- [۱۹۳] نهج البلاغه. فیض الاسلام. حکمت ۱۴۶. ص ۱۱۵۳.
- [۱۹۴] سوره جمعه / آیه ۵.
- [۱۹۵] آثار شوقی افندی. ص ۳۲ - ۳۳.
- [۱۹۶] همان مأخذ. ص ۲۵.
- [۱۹۷] نوری. حسینعلی کتاب اقدس.
- [۱۹۸] به بخش مربوط به اصل چهارم بهائیت مراجعه گردد.
- [۱۹۹] قوانین و احوال شخصیه. موسسه مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع.
- [۲۰۰] اشرف فرامرزی. مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار ۱۳۱ بدیع.
- [۲۰۱] همان مأخذ.
- [۲۰۲] همان مأخذ.
- [۲۰۳] سوره شوری / آیه ۱۲.
- [۲۰۴] سوره احزاب / آیه ۷.
- [۲۰۵] سوره مائده / آیه ۴۸.
- [۲۰۶] سوره آل عمران / آیه ۴۶.
- [۲۰۷] م / ک. وسائل الشیعه. ج ۱۱ باب ۶۸.
- [۲۰۸] انجیل متی. ۵ / ۱۸.
- [۲۰۹] انجیل متی. ۵ / ۳.
- [۲۱۰] افندی شوقی. مجموعه توقیعات. توقیع ۱۰۵ بدیع.
- [۲۱۱] افندی شوقی. ترجمه توقیع دور بهائی. حیفا. فلسطین ۱۹۳۴.
- [۲۱۲] همان مدرک.

[۲۱۳] همسر انگلیسی شوقی افندی است، به بخش تاریخچه مراجعه گردد.

[۲۱۴] ماکسول، روحیه ۲۵ سال در ظل ولایت امر الله ۱۹۶۴.

[۲۱۵] همان مدرک.

[۲۱۶] جمشید معانی در اندونزی ادعای جدیدی می نمود و خود را حضرت سماءاله نامید و آیات عربی مانند بهاء و باب آورده و

ادعا کرد که در شب آخر ژانویه ۱۹۶۶ به معراج رفته است. او طرفداران زیادی در بهائیان اندونزی و ایران پیدا کرد و اعضای

محل بهائیان پاکستان در دهه ۴۰ شمسی به وی پیوستند. تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهایی. چاپ سوم ص ۸۵- سال ۱۳۴۶.

[۲۱۷] مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی. انتشارات امری ۱۳۱ بدیع.

[۲۱۸] همان مأخذ.

[۲۱۹] همان مأخذ.

[۲۲۰] مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی - انتشارات امری ۱۳۱ بدیع.

[۲۲۱] همان مأخذ.

[۲۲۲] افندی، شوقی. توفیق قد اظهر فصل انجمن عالم».

[۲۲۳] سوره قصص آیه ۵.

[۲۲۴] سوره‌ی شورا آیه‌ی ۳۸.

[۲۲۵] برای مطالعه بیشتر به تاریخ تمدن، نوشته ویل دورانت مراجعه گردد.

[۲۲۶] Patrician.

[۲۲۷] Plebian.

[۲۲۸] عالم عبدالرحمان. بنیان‌های علم سیاست. نشر نی چاپ هفتم ص ۲۲۳ سال ۱۳۸۰.

[۲۲۹] همان مأخذ.

[۲۳۰] برای مطالعه بیشتر به تاریخ تمدن، نوشته ویل دورانت مراجعه گردد.

[۲۳۱] شوقی افندی تصور می کند ادیان الهی نیز مانند فرقه دستساز بهائیت، دارای حزب و تشکیلات است!

[۲۳۲] معرب واژه دموکراسی است.

[۲۳۳] افندی، شوقی، توفیق دور بهائی. حیفا. فلسطین ۱۹۳۴.

[۲۳۴] افندی، شوقی. توفیق دور بهائی. حیفا. فلسطین ۱۹۳۴.

[۲۳۵] همان مأخذ.

[۲۳۶] افندی، عباس. سخنرانی در فیلادلفیا. ژوئن ۱۹۱۲. خطابات. جلد دوم ص ۱۵۰.

[۲۳۷] پیام بیت العدل بهائیان مورخ اسفندماه ۱۳۴۴.

[۲۳۸] نوری، حسینعلی. اشراقات ص ۷۹.

[۲۳۹] دهقان، غلامعلی. ارکان نظم بدیع ص ۱۸۹، نامبرده یکی از نویسندگان مورد وثوق بهائیان است.

[۲۴۰] سوره رعد آیه ۲۸.

[۲۴۱] سوره اسراء آیه ۴۴.

[۲۴۲] سوره طه آیه ۵۰.

[۲۴۳] سوره شوری آیه ۵۳.

[۲۴۴] سوره نازعات آیه ۴۴.

[۲۴۵] سوره حجر آیه ۲۱.

[۲۴۶] اصول کافی. ج ۲ ص ۸۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت: ۰۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را پنهان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

